

The Factors and Contexts of the Emergence and Strengthening of Hezbollah in Lebanon in the 1980s, with Emphasis on the Role of Iran

Mohsen Bagheri*

Ph.D. of International Relations from Department of Political Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran, bagheri.m12@gmail.com

Enayatollah Yazdani

Professor of International Relations at the Department Political Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran eyazdan@ase.ui.ac.ir and School of International Studies, Sun Yat-sen University, Zhuhai, China, yazdani@mail.sysu.edu.cn

Mohammad Ali Basiri

Associate Professor of International Relations, Department Political Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran, basiri@ase.ui.ac.ir

Abstract

Objective: The Iranian Islamic Revolution had a great impact on the establishment and growth of Hezbollah in Lebanon at the start of the 1980s. Middle East experts have focused on Iran's involvement as a regional actor in establishing influence for this Shiite movement through a strategy of resistance from a tiny guerrilla and militia force. Therefore, the purpose of this essay is to describe how Iran contributed to the birth of Hezbollah as well as the development and growth of this movement.

Method: This paper is written using a descriptive-analytical methodology and was based on resources from the Internet and libraries.

Findings: The paper's findings show that two aspects of identity—security and material survival—have played a significant role in the emergence and formation of Hezbollah and that Iran's Islamic Revolution and its actions have been influenced in various ways in the emergence and strengthening of this anti-Israel Shiite movement at the beginning of the 1980s. This anti-Israel Shiite movement has been manifested on the one hand in the form of the formation of Hezbollah's identity and the creation of the anti-Zionist resistance's identity within it; on the other hand, it has increased the military mobilization of Shiites, and organized, united, and strengthened their military power in accordance with the Islamic Revolution within the framework. This is a result of the close alignment between Iran's strategic and ideological priorities regarding Hezbollah, which also provided for Iran's ideological and strategic interests and gradually improved Hezbollah's position for Iran and Syria, going from a local actor in the 1980s to a strategic asset at the regional level in recent decades.

Conclusion: The ideology of Shia political Islam, which is based on realistic considerations of Iran in the Arab World, specifically Lebanon, and the issue and ideal of Palestine and confronting Israel, are factors in the formation of Hezbollah in Lebanon. The alliance between Iran and Syria also had an impact on the issue.


Keywords: Shiite Political Islam, Struggle with Israel, Lebanese Hezbollah Movement, Identity, Survival, Balance of Threat, Iran's Islamic Revolution.

Article type: Research

* Received on 2 September, 2022 Accepted on 10 March, 2023

Cite this article: Bagheri, Yazdani & Basiri (2023) The Factors and Contexts of the Emergence and Strengthening of Hezbollah in Lebanon in the 1980s, with Emphasis on the Role of Iran, Summer 2023, Vol.12, NO.2, 1-32

DOI: 10.30479/psiw.2023.17793.3149

© The Author(s). 

Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Mohsen Bagheri

E-mail: bagheri.m12@gmail.com

عوامل و زمینه‌های ظهور و تقویت حزب‌الله در لبنان در دهه ۱۹۸۰ با تأکید بر نقش ایران

محسن باقری*

دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل از گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان bagheri.m12@gmail.com

عنایت‌اله یزدانی

استاد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، eyazdan@ase.ui.ac.ir و دانشکده مطالعات بین‌الملل دانشگاه سان یات سن چین yazdani@mail.sysu.edu.cn

محمدعلی بصیری

دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، basiri@ase.ui.ac.ir

چکیده

هدف: ظهور و تقویت حزب‌الله در لبنان، در ابتدای دهه ۱۹۸۰ که متأثر از انقلاب اسلامی ایران بود و نقش ایران در قدرت‌یابی این جنبش شیعی، دارای راهبرد مقاومت از یک گروه چریکی و شبه‌نظامی کوچک به‌عنوان بازیگری منطقه‌ای، مورد توجه تحلیل‌گران مسائل خاورمیانه بوده است. از این رو، هدف مقاله حاضر تبیین چگونگی ایفای نقش ایران در زمینه‌ی بسترسازی ظهور حزب‌الله، شکل‌گیری و تقویت این جنبش است.

روش: این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام شده است.

یافته‌ها: در ظهور و شکل‌گیری حزب‌الله دو مؤلفه هویت، امنیت و بقای مادی نقش‌آفرین بوده است و انقلاب اسلامی ایران و کنش‌های ایران در ابتدای دهه ۱۹۸۰ به انحای مختلف در ظهور و تقویت این جنبش شیعی ضداسرائیلی تأثیرگذار بوده‌اند که این امر، از یک سو در قالب شکل‌گیری هویت حزب‌الله و ایجاد هویت مقاومت ضدصهیونیستی در آن بروز یافته است و از سوی دیگر، منجر به تشدید تحرک نظامی شیعیان و سازمان‌دهی و انسجام و تقویت توان نظامی این شیعیان، همسو با انقلاب اسلامی در چارچوب جنبش حزب‌الله گردیده است. این امر، ناشی از هم‌زیستی عمیق بین اولویت‌های ایدئولوژیک و استراتژیک ایران در خصوص حزب‌الله بوده است که به تأمین منافع استراتژیک و ایدئولوژیک ایران نیز انجامید و به تدریج منجر به ارتقای جایگاه حزب‌الله برای ایران و سوریه، از بازیگری محلی در دهه ۱۹۸۰ به دارایی استراتژیک در سطح منطقه‌ای در دهه‌های اخیر گردید.

نتیجه‌گیری: شکل‌گیری حزب‌الله در لبنان، برخاسته از مؤلفه‌های هویتی ناشی از ایدئولوژی اسلام سیاسی شیعی و مبتنی بر ملاحظات واقع‌گرایانه ایران در جهان عرب و به‌صورت خاص لبنان و موضوع و آرمان فلسطین و مقابله با اسرائیل و متأثر از اتحاد ایران و سوریه بوده است.

واژگان کلیدی: اسلام سیاسی شیعی، هویت، بقا، موازنه تهدید، مبارزه با اسرائیل، جنبش حزب‌الله لبنان، انقلاب اسلامی ایران.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۶/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۱۹

استناد: باقری، یزدانی و بصیری (۱۴۰۲)، عوامل و زمینه‌های ظهور و تقویت حزب‌الله در لبنان در دهه ۱۹۸۰ با تأکید بر

نقش ایران، تابستان ۱۴۰۲، دوره ۱۲، شماره ۲، پیاپی ۴۶-۳۲



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

مقدمه

یکی از بازیگرانی که در چهار دهه اخیر، بر معادلات قدرت و امنیت در غرب آسیا بسیار اثرگذار بوده است، جنبش حزب‌الله لبنان بوده است. ظهور حزب‌الله به‌عنوان جنبشی شیعی در دهه هشتاد میلادی در شرق مدیترانه و در کشور لبنان، هم‌مرز با فلسطین اشغالی، بر اهمیت این جنبش افزود. این امر، ناشی از دو بُعد ایدئولوژیک و استراتژیک بود؛ زیرا ظهور بازیگری با عنوان حزب‌الله شیعی در کشور لبنان که شیعیان دهه‌ها بود، در انزوای سیاسی و اجتماعی بسر می‌بردند و تنها یکی از طوایف در بین طوایف و فرقه‌های متعدد در لبنان بودند، اهمیت عنصر ایدئولوژی را نمایان می‌ساخت. این امر از منظر دیگر، با توجه به قرار گرفتن شیعیان لبنان در بین جهان سنی، تضعیف و به حاشیه راندن شدن آن‌ها از سوی طوایف مختلف در لبنان، به خودی خود دارای اهمیت بود. در عین حال، بُعد دیگری که بر اهمیت بسیج سیاسی - نظامی شیعیان لبنان در قالب حزب‌الله می‌افزود، ارتباط این شیعیان با انقلاب اسلامی ایران و ایدئولوژی اسلام سیاسی شیعی آن بود، وقوع انقلابی که در بین دولت‌های محافظه‌کار عرب، احساس هراس ایجاد نموده بود و تهدیدی نیز برای منافع آمریکا و اسرائیل (پس از پیمان کمپ دیوید) محسوب می‌شد. در عین حال، قرار گرفتن شیعیان هم‌سو با حزب‌الله و ایران در جغرافیای جنوب لبنان؛ یعنی در مرزهای شمالی اسرائیل، بُعد استراتژیک اهمیت ظهور و قدرت‌یابی حزب‌الله را برای ایران و نیز رژیم صهیونیستی و آمریکا به‌خوبی آشکار می‌ساخت.

حزب‌الله، جنبشی بود که به تدریج سطح اثرگذاری آن از لبنان، به فراتر از آن ارتقا یافت. از این رو بود که ماهیت این جنبش، تعاملات و روابط نزدیک آن با ایران، همواره مورد توجه تحلیل‌گران قرار گرفت. روابطی که مربوط به دوران کنونی نیست؛ بلکه دارای پیشینه‌ای بیش از چهار دهه است. اهمیت این روابط و ماهیت آن، به‌گونه‌ای است که عدم درک صحیح این مسأله، تحلیل ماهیت اتحاد ایران و حزب‌الله را دشوار می‌سازد. از این روست که پرداختن به ماهیت روابط بین ایران و حزب‌الله در دهه ۱۹۸۰ و نقش ایران و سایر مؤلفه‌های مربوط در شکل‌گیری حزب‌الله، دارای اهمیت است.

برخلاف برخی تحلیل‌ها که ایجاد حزب‌الله را تنها ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و صدور انقلاب می‌داند، با رویکردی جامع، باید گفت که این امر تنها یکی از عوامل تأثیرگذار در ظهور حزب‌الله بوده است؛ اگرچه به نسبت مهم بوده است، ولی اهمیت این مؤلفه، مانع از توجه به سایر عوامل نمی‌گردد. از منظری تئوریک باید گفت که تحلیل چگونگی ظهور و تقویت حزب‌الله در لبنان طی دهه ۱۹۸۰ مستلزم توجه به عناصر و متغیرهای مادی و معنایی است. به بیان دیگر، در ایجاد حزب‌الله به‌عنوان یک جنبش مذهبی - سیاسی و نظامی، دو عامل هویت و بقای مادی اثرگذار بوده است. از این رو، در این مقاله تلاش می‌شود، از رویکرد سازه‌انگاری برای تحلیل مؤلفه‌های اثرگذار در شکل‌گیری هویت این جنبش، بهره گرفته شود و از سوی

دیگر، از رویکرد نواقع‌گرایی برای پیشینه‌سازی امنیت و بقای مادی این جنبش استفاده گردد. این امر، ناشی از اهمیت روابط حزب‌الله با ایران است. از منظر دیگر، در تحلیل ظهور جنبش حزب‌الله با تأکید بر متغیر ایران، باید به دو موضوع توجه نمود؛ از یک‌سو باید به مؤلفه‌های شکل‌دهنده و ایجادکننده حزب‌الله در سطوح داخلی و خارجی لبنان و از سوی دیگر باید به عوامل شکل‌دهنده اتحاد ایران و حزب‌الله اشاره کرد. اگرچه با توجه به نقشی که ایران در ایجاد حزب‌الله داشته است، به نوعی می‌توان گفت که این جنبش، در کنار مولود اشغال‌گری اسرائیل در لبنان، مولود انقلاب اسلامی نیز است. به بیان دیگر، در موضوع حزب‌الله، از دو سطح چرایی ایجاد حزب‌الله و عوامل اثرگذار بر آن باید پرداخت و از سوی دیگر، به چگونگی ایجاد و نقش ایران در این خصوص توجه نمود. استفاده از نظریات سازه‌نگاری و نواقع‌گرایی نیز در این چارچوب می‌گنجد. بدین‌منظور، در راستای پاسخ به این سؤال که نقش ایران در زمینه‌های بسترساز ظهور حزب‌الله، شکل‌گیری و تقویت این جنبش چگونه بوده است؟ از رهیافت تلفیقی سازه‌نگاری و نواقع‌گرایی استفاده می‌شود.

پیشینه پژوهش و نوآوری

رومی و کاظمی (۱۴۰۰) در مقاله «جایگاه گروه‌های نیابتی در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» در تبیین نقش گروه‌های نیابتی در سیاست خارجی ایران، طی دوره بعد از فروپاشی شوروی، به حزب‌الله نیز پرداخته است و بر اساس نظریه موازنه تهدید، کارکرد آن‌ها را بیشتر در قالب ایجاد موازنه و بازدارندگی در مقابل تهدیدات منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران بر شمرده است. بهروز (۱۳۹۸) در مقاله «مؤلفه‌های تأثیرگذاری حداکثری انقلاب اسلامی ایران بر حزب‌الله لبنان» بر اساس نظریه پخش، به چگونگی تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر جنبش حزب‌الله لبنان پرداخته است و مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار را نزدیکی حداکثری مبانی فکری و عقیدتی جنبش حزب‌الله با مبانی و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران و وجود اشتراک بین مبانی انقلاب اسلامی ایران و مبانی فکری جنبش حزب‌الله نام برده است. صفاتاج (۱۳۹۴) در کتاب «سی سال مقاومت: کارنامه حزب‌الله در عرصه تهدیدات داخلی و منطقه‌ای لبنان»، در تحلیل زمینه‌ها و شرایط شکل‌گیری مقاومت اسلامی لبنان، اقدامات ایران در لبنان را اثرگذار می‌داند. وی سپس به بررسی چالش‌ها و بحران‌هایی که حزب‌الله در عرصه داخلی لبنان و مبارزه با اسرائیل تا سال ۲۰۰۶ و نیز در سال‌های اخیر و به‌ویژه بعد از بحران سوریه با آن مواجه بوده است و راهبردهای حزب‌الله در عرصه مقاومت اشاره نموده است. هزران (۱۳۹۰) در کتاب «حزب‌الله لبنان، سیاست، قدرت و اقتدار»، در فصلی تحت عنوان «شیعیان در لبنان؛ از حاشیه تا مرکز^۲» معتقد است؛ وقوع انقلاب اسلامی و حمایت‌های ایران از شیعیان و تهاجم ارتش

1. Hazran

2. The Shiite Community in Lebanon: From Marginalization to Ascendancy

اسرائیل در سال ۱۹۸۲ به جنوب لبنان، زمینه‌های ظهور حزب‌الله بوده است. وی به بررسی زمینه‌ها و دلایل داخلی و منطقه‌ای اتحاد بین شیعیان لبنان و به صورت خاص حزب‌الله با ایران و سوریه نیز پرداخته است و بر این باور است که شیعیان لبنان، ایران و سوریه را منبع مشروع حمایت و متحدان معتبر خویش می‌دانند. اسداللهی (۱۳۷۹) در کتاب «از مقاومت تا پیروزی»، به بررسی چگونگی شکل‌گیری حزب‌الله از سال ۱۳۶۱ و اقدامات آن تا سال ۱۳۷۹ پرداخته است. وی تهاجم نظامی ۱۹۸۲ اسرائیل علیه لبنان، انشعاب در جنبش امل، ورود ایران به لبنان و تأثیرات انقلاب اسلامی را در شکل‌گیری حزب‌الله مورد تأکید قرار می‌دهد. نویسنده، همکاری‌های ایران و سوریه را در ایجاد و تکوین این جنبش اثرگذار می‌داند. در منابع لاتین، اکبرزاده^۱ (۲۰۱۶) در مقاله «چرا ایران به حزب‌الله نیاز دارد؟»، به بررسی روابط ایران، حزب‌الله و نقش محاسبات ژئواستراتژیک در این خصوص پرداخته است. در این بین، تأثیر ایدئولوژی انقلاب ایران و نسخه خاص اسلام شیعی در این ارتباط را حائز اهمیت دانسته است. نویسنده معتقد است که ایدئولوژی، نقش تسهیل‌کننده‌ای در مشارکت استراتژیک ایران و حزب‌الله ایفا نموده است. ازنی^۲ (۲۰۰۹) در کتاب «حزب‌الله: روایتی از حزب خدا»، به تبیین زمینه‌های ظهور حزب‌الله در عرصه لبنان و چگونگی گسترش و نهادینه شدن این حزب در دهه ۱۹۸۰ از منظر جنبش‌های اجتماعی و به عنوان یک بازیگر برجسته در صحنه سیاسی لبنان اقدام نموده است، در این بین، به نقش آن به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخته است. از نظر نویسنده، حزب‌الله نتیجه بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران و حمله اسرائیل به لبنان است. رانستروپ^۳ (۱۹۹۷) در کتاب «حزب‌الله در لبنان؛ سیاست‌های بحران گروگان‌گیری غربی»، ضمن تبیین زمینه‌های ایجاد حزب‌الله در لبنان، به تأثیر تهاجم نظامی اسرائیل در ۱۹۸۲، در ظهور حزب‌الله پرداخته و به چگونگی رشد و گسترش این جنبش توجه نموده است و در این بین، به روابط ایران و سوریه و نوع تعاملاتشان، به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰ و نیز نفوذ ایران در لبنان نیز پرداخته است. بررسی پژوهش‌های مرتبط با موضوع این مقاله، نشان دهنده این امر است که هیچ‌یک از آن‌ها، از منظر رویکرد نظری این مقاله؛ یعنی امنیت، هویت و ایدئولوژی که در قالب رویکرد تلفیقی سازه‌نگاری و نواقعی‌گرایی انجام شده است، به تحلیل زمینه‌های ظهور و تقویت جنبش حزب‌الله در لبنان و به صورت خاص نقش ایران در این خصوص نپرداخته‌اند و به تحلیل توأمان نقش ملاحظات و اولویت‌های ایدئولوژیک و استراتژیک ایران در این رابطه اقدام ننموده‌اند.

1. Akbarzadeh
2. Why Does Iran Need Hizbullah?
3. Azani
4. Hezbollah: The Story of the Party of God
5. Ranstorp
6. Hizb'allah in Lebanon: The politics of The Western Hostage Crisis

چارچوب نظری: رهیافت تلفیقی سازه‌انگاری و نواقعی‌گرایی

نظریه نواقعی‌گرایی و به‌ویژه نوع تدافعی آن رویکرد غالب، در بررسی صف‌بندی و اتحاد در بین نظریه‌های روابط بین‌الملل است، این نظریه با کمک عوامل سطح سیستمی و نگرانی‌های امنیتی و بر اساس موازنه قدرت و موازنه تهدید به تبیین آن‌ها می‌پردازد (Ryan, 2009: 7). کنت والتز^۱ در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل، معتقد است که دولت‌ها نه به‌منظور افزایش^۲ قدرت (مورد تأکید نواقعی‌گرایان تهاجمی مانند میرشایمر) بلکه برای حفظ و نگهدای جایگاه نسبی قدرت خود در سیستم، با یکدیگر متحد می‌شوند؛ زیرا برای دولت‌ها، قدرت نسبی و نه قدرت مطلق، از اهمیت برخوردار است. براین اساس، دولت‌ها نه به‌دنبال پیشینه‌سازی قدرت، بلکه به‌دنبال پیشینه‌سازی امنیت خویش هستند (Weitsman, 2004: 189).

والتز به‌عنوان یک نواقعی‌گرای تدافعی و پدر مکتب نواقعی‌گرایی معتقد است؛ دولت‌ها بازیگران واحدی هستند که (از منظر نواقعی‌گرایان تدافعی) حداقل (یعنی کمترین هدف آن‌ها) به‌دنبال حفظ (موقعیت و بقای) خود هستند و (از منظر نواقعی‌گرایان تهاجمی)، حداکثر به‌دنبال دستیابی به سلطه (و قدرت) در عرصه جهانی هستند. دولت‌ها، از همه ابزارهای در دسترس خویش برای دستیابی به اهداف خود (یعنی برقراری موازنه در مقابل قدرت، بر هم زنده‌توازن و یا علیه یک تهدید) بهره می‌گیرند. والتز، این ابزارها را به دو قسم طبقه‌بندی می‌کند که عبارتند از: الف- اقدامات (و تلاش‌های داخلی^۳)، (یا موازنه داخلی) که در قالب انجام مواردی؛ از قبیل افزایش توانایی‌های اقتصادی، به‌منظور افزایش قدرت نظامی انجام می‌شود؛ ب- تلاش‌های خارجی^۴ (یا موازنه خارجی) که در چارچوب اقداماتی مانند تشکیل و تقویت و توسعه اتحادهای خودی و یا تضعیف و کوچک نمودن^۵ (و کاهش دادن قدرت) اتحادهای مخالفان^۶ (و دولت‌های حریف و مقابل) پیگیری می‌شود (Waltz, 1986: 117).

در مقابل، نگاه مادی نواقعی‌گرایی به موضوع امنیت و اتحاد، سازه‌انگاری رویکردی است که با مطالعه بنیادهای فرهنگی هنجارها^۷، ایده‌ها^۸ و منافع (و هویت‌ها) در فرمول‌بندی رفتارها و کنش‌های بازیگران نقش ایفا می‌کند. (Dermott, 2004: 8,47). به‌طور کلی، استفاده از هویت درک بهتری را در خصوص سیاست‌ها و همکاری‌های امنیتی و شکل‌گیری (و تداوم اتحادها) فراهم می‌کند. سازه‌انگاران معتقدند؛ بین هویت، همکاری و تعارض رابطه وجود دارد و حتی این

1 . Kenneth N. Waltz

2 . Aggrandizement

3 . Internal Efforts

4 . External Efforts

5 . Shrink

6 . Opposing

7 . Norm

8 . Ideas

متغیر، قابلیت بهتری برای تبیین مفروضات والت در نظریه موازنه تهدید وی را دارد؛ زیرا هویت، یکی از منابع بالقوه، تعریف تهدید، شکل‌گیری اتحاد و نیز چگونگی پاسخ‌های یک اتحاد محسوب می‌شود. از این‌رو، با کمک متغیر و سیاست هویت بهتر، می‌توان مشخص نمود که کدام‌یک از دولت‌ها، تهدید فوری یا بالقوه برای امنیت بازیگر محسوب می‌شوند و در مقابل، کدام‌یک شرکای مطلوب‌تری محسوب می‌شوند. پس از این منظر، بین هویت و رفتار استراتژیک دولت‌ها ارتباط وجود دارد. در عین حال، بین تهدید مشترک و هویت مشترک نیز رابطه وجود دارد؛ زیرا یک تهدید مشترک نیز می‌تواند یک هویت مشترک را شکل دهد و یا تقویت کند (زیرا تهدید مشترک، منجر به بروز و نمایان‌تر شدن ارزش‌های مشترک و یا ایجاد آن‌ها می‌شوند، این امر به تبع در ایجاد و تداوم اتحاد تأثیرگذار است). از این‌رو، ارزش‌های مشترک و هویت مشترک، ستون‌های یک اتحاد را تشکیل می‌دهند. بنابراین، سازه‌انگاران معتقدند که با دقت در این متغیرها و عدم تأکید صرف بر منافع امنیتی مشترک در اتحادها، می‌توان درک صحیح‌تری از اتحاد و چگونگی ایجاد و تداوم بسیاری از آن‌ها به‌دست آورد؛ زیرا هویت مشخص می‌کند که موازنه در مقابل چه بازیگری و با «همراهی» کدام بازیگر برقرار شود (Barnett, 1996: 327-353). از نظر سازه‌انگاران، همبستگی ایدئولوژیک - به معنای موسع آن - اشتراکات هویتی و فرهنگی در ائتلاف و اتحاد یکی از مهم‌ترین عوامل پیوند دهنده متحدان محسوب می‌شود (Wilkins, 2006: 1131-1133). این امر نمایان‌گر اهمیت مؤلفه‌های غیرمادی در زمینه‌ی شکل‌گیری و تداوم اتحادها است.

در حالی که سازه‌انگاری، بر اهمیت هویت در ایجاد و تداوم اتحادها تأکید می‌کند، نواقعی گرایشی تدافعی، بر مقابله با تهدیدات مشترک عینی تأکید می‌کند. از آنجا که ایجاد حزب‌الله، از یک سو مبتنی بر ملاحظات و مؤلفه‌های هویتی بود که آن هم برخاسته از اسلام سیاسی شیعی برگرفته از اندیشه سیاسی امام خمینی بود و از سوی دیگر، با مؤلفه‌های عینی واقع‌گرایی؛ یعنی بقای فیزیکی، مادی و مقابله با تهدیدات عینی امنیتی در ارتباط بود. از این رو است که محقق در این مسیر قرار می‌گیرد که از رهیافت تلفیقی نواقعی‌گرایی و سازه‌انگاری برای تحلیل مسأله و نیز تحلیل نقش ایران در شکل‌گیری حزب‌الله بهره‌گیرد. در بهره‌گیری از سازه‌انگاری در تحلیل عوامل، زمینه‌های ظهور و تقویت حزب‌الله به عنصر هنجار و ارزش‌ها، هویت و ایدئولوژی، نقش‌ها و تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن‌ها در ایجاد این جنبش و تبیین نقش و منافع ایران در این خصوص پرداخته می‌شود و با کمک نواقعی‌گرایی، به تبیین نقش ملاحظات، اولویت‌ها و مؤلفه‌های راهبردی در شکل‌گیری و تقویت حزب‌الله و پی‌ریزی و استحکام اتحاد ایران با این جنبش اقدام می‌شود.

1. Bandwagon

چرایی ایجاد حزب‌الله: زمینه‌ها، عوامل و بسترهای افزایش تحرک سیاسی و نظامی شیعیان در لبنان و ظهور حزب‌الله در ابتدای دهه ۱۹۸۰ در ایجاد زمینه و بستر مساعد برای ظهور حزب‌الله در لبنان، متغیرهای هنجاری، هویتی و عینی اثرگذار بوده‌اند، متغیرهایی که برخاسته از محیط مادی و معنایی ظهور حزب‌الله بوده‌اند؛ در عین حال تفکیک مؤلفه‌های تأثیرگذار در ظهور این جنبش و نقش ایران در شکل‌گیری حزب‌الله، به صورت نسبی در این مقاله انجام شده است؛ زیرا تفکیک کامل آن‌ها حداقل در این مقاله دشوار است.

ارتباطات فرهنگی - مذهبی بین ایران و لبنان و نقش امام موسی صدر در خروج از حاشیه‌نشینی و رادیکالیزه و سیاسی شدن شیعیان لبنان

در بیان زمینه‌های ظهور حزب‌الله به‌عنوان یکی از عوامل تاریخی - فرهنگی، می‌توان به ارتباطات و اشتراکات فرهنگی، تاریخی و مذهبی بین شیعیان ایران و لبنان اشاره نمود. ارتباطاتی که از دوران صفویه آغاز شد و با حضور علمای جبل عامل لبنان؛ مانند شیخ بهایی در ایران و قرار گرفتن در مناصب بالای دینی - حکومتی گسترش یافت و به اشکال مختلف تا قرن حاضر ادامه یافت.

از قرون گذشته، شیعیان لبنان چون شیعه بودند، ترک‌ها و عرب‌ها آن‌ها را از خود می‌راندند. در آن شرایط، تمام احساسات و عواطف دینی شیعیان به سمت ایران - شیعی - بود. پس زمانی که دولت جدید صفوی در ایران مستقر شد، این عالمان شیعی، گروه گروه وارد ایران شدند و در گسترش تشیع در ایران نقش ایفا نمودند؛ ولی در قرن‌های بعدی، با مرکزیت نجف در آموزش‌های دینی تشیع، تعداد زیادی از علمای دینی لبنان روانه عراق گردیدند. سپس با تبدیل شدن قم (در نیمه اول قرن بیستم)، تعداد دیگری از روحانیون شیعه لبنان؛ از جمله سیدحسن نصرالله، علوم دینی را در آنجا فرا گرفتند. البته فراتر از آن باید گفت؛ بسیاری از مقامات جمهوری اسلامی نیز قبل از وقوع انقلاب در لبنان، آموزش‌های نظامی را اخذ نمودند که از جمله می‌توان به سیداحمد خمینی و نیز مصطفی چمران اشاره نمود (مرکز باحث للدراسات، ۱۳۸۸: ۳۵۶-۷۴، ۳۵۵). پس این پیوندهای تاریخی و مذهبی، از قرن‌های گذشته تاکنون تداوم یافته است.

بنابراین ارتباطات و پیوند شیعیان لبنان با ایران، تنها متعلق به دوران بعد از انقلاب اسلامی نیست. جامعه بزرگ شیعیان لبنان، حداقل به مدت چهار قرن در منظومه اجتماعات شیعی خاورمیانه، از جایگاه مهمی برخوردار بوده است. این امر به پیوندهای مذهبی بین ایران و شیعیان لبنان و استفاده صفویه از توان روحانیون شیعه لبنان در گسترش تشیع در ایران برمی‌گردد. این پیوندهای رسمی که به تدریج و با سقوط صفویان تغییر یافته و به شکل پیوندهای غیررسمی و شخصی روحانیون با لبنان تداوم یافته بود، در نیمه دوم قرن بیستم، با حضور موسی صدر به‌عنوان یک روحانی ایرانی در لبنان و اخذ رهبری جامعه شیعیان تقویت شد. صدر، جنبش شیعی امل

را در جامعه محروم شیعه لبنان ایجاد نمود و وضع سیاسی موجود را که نسبتاً تحت سیطره مارونی‌های مسیحی و سنی‌ها بود، به نفع شیعیان تغییر داد (فولر، ۱۳۷۲: ۱۴۱-۱۴۰). این اقدام صدر، نمایان‌گر تغییر نوع مناسبات مذهبی بین ایران و لبنان بود. به این صورت که برخلاف گذشته، این بار نوبت روحانیون ایرانی بود که در لبنان حضور یابند و نقشی همانند اسلاف خود در لبنان ایفا کنند.

امام موسی صدر، در زمینه‌سازی برای ایجاد حزب‌الله، آن هم با سیاسی کردن شیعیان لبنان و خروج آن‌ها از انزوای سیاسی و اجتماعی بسیار تأثیر گذار بود. موسی صدر بنا به وصیت سیدعبدالحسین شرف‌الدین، رهبر دینی شهر صور، در سال ۱۹۵۲ به لبنان فراخوانده شد. وی در نهایت، در سال ۱۹۵۹ از ایران وارد شهر صور لبنان گردید. حضور وی در لبنان در ابتدا با مخالفت برخی از گروه‌ها و افراد مواجه گردید که منافع خود را با تهدید مواجه می‌دیدند. در این بین، امام موسی صدر برای خروج جامعه شیعه لبنان از حالت انزوا و حاشیه‌نشینی به مقابله با بازیگران متعدد داخلی و نیز خارجی؛ یعنی اسرائیل پرداخت. فراتر از انزوا در این مقطع، شیعیان جنوب لبنان در زیر آتش گلوله‌های مبارزان فلسطینی و انتقام نیروهای اسرائیل نیز گرفتار شده بودند. شیعیان لبنان، قبل از حضور امام موسی صدر در حاشیه قرار داشتند، آن‌ها با وجود آن که حتی قبل از استقلال لبنان - در ۱۹۴۳ و تا حدود زیادی بعد از آن - از نظر جمعیتی سومین جایگاه را بعد از مارونی‌ها و اهل سنت دارا بودند؛ ولی نقشی در صحنه سیاسی و اجتماعی نداشتند. از نظر اجتماعی و سطح سواد نیز از سایر فرق پایین‌تر بودند و حتی نقش خاصی در هویت ویژه لبنان نداشتند. در کل فاقد آگاهی سیاسی نیز بودند (مرکز باحث للدراسات، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۱۱، ۲۷۸-۱۰۱، ۲۷۴-۲۴۵). امام موسی صدر، پس از حضور در لبنان با مشاهده جذب بسیاری از جوانان شیعه به سازمان‌های چپ‌گرای لائیک و ناتوانی و عدم تمایل رهبران سنتی شیعه جهت سامان‌دهی وضعیت فوق تصمیم گرفت، رهبری جامعه شیعه لبنان را در اختیار بگیرد و بر این اساس بود که مجلس اعلای شیعیان لبنان را پایه‌گذاری نمود. ایجاد این نهاد، در پارلمان لبنان در دسامبر ۱۹۶۷ مورد تصویب قرار گرفت و در می ۱۹۶۹ موسی صدر به ریاست مجلس اعلای شیعیان انتخاب شد و لقب «امام» به وی داده شد. از این طریق بود که وی در جایگاه رهبر طایفه شیعیان لبنان قرار گرفت. موسی صدر سپس برای حمایت از جامعه شیعیان، نیازمند تشکیلاتی سیاسی - نظامی بود. از این رو بود که وی - با همکاری چمران - یک ساختار سیاسی به نام «حرکت المحرومین» ایجاد نمود و سپس در سال ۱۹۷۵ شاخه نظامی این حرکت، تحت عنوان «افواج المقاومة اللبنانية» - به معنی گردان‌های مقاومت لبنانی - و به اختصار «أمل» را ایجاد نمود و به این ترتیب بود که طایفه شیعه برای نخستین بار در تاریخ لبنان؛ مانند سایر طوایف - دارای تشکیلات سیاسی - نظامی مستقلی گردید (اسداللهی، ۱۳۷۹: ۳۷-۳۲). پس، این اقدام موسی صدر عملی بجا و نیز اثرگذار در خروج شیعیان از حاشیه‌نشینی بود.

همان‌گونه که ماریوس دیب^۱ می‌نویسد؛ سه رویداد مهم در اواخر دهه ۱۹۷۰، منجر به فعال شدن، بسیج شیعیان و رادیکالیزه شدن - و سیاسی شدن - آن‌ها در لبنان شد. نخست ناپدید شدن امام موسی صدر^۲ در اوت ۱۹۷۹ در سفر به لیبی، به‌عنوان فردی که این جامعه شیعی را تجمیع کرده بود و به مانند نقطه ثقل آن‌ها محسوب می‌شد. دوم؛ حملاتی که اسرائیل به لبنان در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ انجام داد و سومین رخداد نیز، استقرار یک دولت اسلامی شیعی در ایران (به‌عنوان کشوری که دارای بزرگ‌ترین جمعیت شیعه) بود که آن هم بعد از سرنگونی حکومت پهلوی، بر اثر وقوع انقلاب اسلامی به رهبری آیت‌الله خمینی در فوریه ۱۹۷۹ انجام شد (Deeb, 1988: 685).

فراتر از مسائل بالا، همان‌گونه که جوزف آلاغا^۳ می‌نویسد؛ حضور امام موسی صدر در لبنان، فضای امنی را برای پناه دادن بسیاری از ایرانیان مبارز؛ مانند دو فرزند امام خمینی، احمد و مصطفی و مبارزان دیگری، از جمله مصطفی چمران که بعداً در جمهوری اسلامی وزیر دفاع گردید و سازمان‌دهی آن‌ها علیه رژیم پهلوی در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی را فراهم کرد؛ البته به‌صورت خاص چمران در ایجاد حرکت‌المحرومین و جنبش امل توسط امام موسی صدر نقش ایفا نمود. این افراد روحانی و غیرروحانی در این دوران، از ایران با هدف سازمان‌دهی و بسیج جامعه‌ی شیعیان لبنان - البته با دعوت صدر - به این کشور وارد شدند. در عین حال، حضور ایرانیان در لبنان، فضایی را فراهم کرد که منجر به آشنایی بیشتر و علاقمندی ایرانیان به اقدامات مبارزان فلسطینی، در حال نبرد با اسرائیل در جنوب لبنان گردید. همچنین ایرانیان مخالف آموزش‌های نظامی را با کمک مبارزان فلسطینی در این کشور فراگرفتند. اهمیت این ارتباطات، زمانی بهتر آشکار شد که امام خمینی (ره) در زمان تبعید در نجف، فتوایی مبنی بر اختصاص یک‌پنجم سهم امام به مبارزان فلسطینی صادر کرد. آلاغا معتقد است؛ در ایجاد این ارتباطات تنگاتنگ (و رشد آن‌ها) بین ایران، لبنان - و حتی فلسطین - سه متغیر تأثیرگذار بود که شامل انقلاب ایران؛ مبارزات گروه‌های فلسطینی علیه اسرائیل و روند بسیج و سازمان‌دهی سیاسی شیعیان در لبنان بود (Alagha, 2006: 27-28). به‌عبارت دیگر می‌توان گفت؛ اقدامات امام موسی صدر، نه‌تنها در ایجاد حزب‌الله و پیوند آن با ایران نقش داشته است؛ بلکه اتحاد این کشور با گروه‌های مقاومت فلسطینی، از زمان صدر و در نتیجه اقدامات ایشان پایه‌ریزی شده است و حتی می‌توان گفت؛ این امر در طرح‌ریزی سیاست ضداسرائیلی نظام جمهوری اسلامی اثرگذار بوده است.

در قبل از انقلاب، مراوده‌های فکری بین روحانیون شیعی در لبنان و ایران باعث هم‌گرایی فکری و ایدئولوژیک بین آن‌ها گردیده بود که در اثر پیروزی انقلاب اسلامی، این هم‌گرایی خود

1. Marius Deeb
2. Imam Musa al-Sadr
3. Alagha Joseph

را در سطح عملی نیز نشان داد. در این راستا، گسترش نفوذ روحانیون شیعی (متأثر از انقلاب اسلامی و اندیشه سیاسی امام خمینی) در لبنان، زمینه‌ساز پذیرش انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن در بین شیعیان مستضعف این کشور - که عمدتاً در جنوب قرار داشتند - گردید. این انقلاب، منجر به ایجاد گروه‌های سهم‌سو و هم‌جهت با آرمان‌ها و اهداف منطقه‌ای انقلاب اسلامی گردید که در لبنان در قالب حزب‌الله نمود یافت (ترکی و ستوده‌آرایی، ۱۳۹۸: ۶۵).

تلاش شیعیان برای برخورداری از حمایت خارجی

موسی صدر در جامعه فرقه‌ای لبنان به این نتیجه رسید که برای تضمین حیات سیاسی و اجتماعی شیعیان لبنان، نیازمند حمایت خارجی است؛ همان‌گونه که سایر فرقه‌های لبنان نیز از یک حامی خارجی برخوردار بودند. از این‌رو بود که در سال ۱۹۷۳ زمینه ائتلاف سیاسی بین دولت بعثی سوریه، به رهبری حافظ اسد و طایفه شیعه لبنان به رهبری امام موسی صدر فراهم گردید. بر این اساس بود که امام موسی صدر فتوایی صادر نمود که اقلیت علوی‌های سوریه که حافظ اسد نیز از این گروه بود، مسلمان شیعه هستند و به این ترتیب برای حافظ اسد مشروعیت دینی ایجاد نمود. درمقابل، اسد نیز به حمایت سیاسی، مالی و پشتیبانی نظامی از امام صدر و شیعیان لبنان اقدام نمود (این رویکرد امام موسی صدر و به‌ویژه اسد اقدامی عمل‌گرایانه و از منظر تئوریک مبتنی بر رویکرد واقع‌گرایی بوده است). بر این اساس بود که منافع شیعیان لبنان و دولت سوریه در یک‌راستا - و به‌صورت موازی - قرار گرفت؛ زیرا سوریه به‌دنبال نفوذ در لبنان بود و برای موسی صدر نیز در این دوره، زمانی متحد دیگری غیر از سوریه وجود نداشت. ارتباط صدر با دولت ایران نیز تنها ارتباطی دینی، فرهنگی و نه سیاسی (و اندکی بهره‌گیری از کمک‌های مالی) بود و در عمل وی با ایرانیان مخالف رژیم شاه در ارتباط بود (اسداللهی، ۱۳۷۹: ۳۴). این اقدام، بعدها منجر به تغییر موازنه داخلی به نفع شیعیان لبنان گردید.

در عین حال طبیعی بود که نخستین نتیجه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ابراز همبستگی مردمی و عاطفی، نسبت به شیعیان لبنان باشد. این شیعیان، اعتقاد داشتند که انقلاب اسلامی ایران، حمایت معنوی عظیمی را از شیعیان نموده است. آن‌ها ایران را مرجعیت منطقه‌ای؛ یعنی پشتوانه خود از منظر منطقه‌ای و نیز ملی، درمقابل سایر طوایف تلقی می‌کردند، این امر را این‌گونه می‌توان تبیین نمود؛ همان‌گونه که مارونی‌های لبنان، در ابتدای قران بیستم فرانسه را پشتوانه و مرجع فکری خود محسوب می‌نمودند و سنی‌ها نیز تمام جهان عرب را به‌عنوان ریشه‌های حیات و عمق معنوی و نیز سیاسی در نظر می‌گرفتند و موجودیت و نفوذ خود را در لبنان مدیون آن‌ها می‌دانستند، شیعیان نیز چنین نگاهی به ایران داشتند و آن را تنها پناهگاه خود برای تحقق امنیت سیاسی و اجتماعی خویش محسوب می‌نمودند (باحث للدراسات، ۱۳۸۸: ۳۵۷-۳۵۶). پس ارتباطات قبلی بین شیعیان لبنان، ایران و اثرپذیری شیعیان لبنان از انقلاب و احساس نیاز به یک

حامی خارجی، یکی از زمینه‌های ظهور حزب‌الله و نیز حمایت ایران از این جنبش محسوب می‌گردد.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بازتاب آن

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ضمن این که معادلات منطقه‌ای را تغییر داد، در همان حال به یک منبع الهام‌بخش و غرورآفرین برای جنبش‌های اسلامی انقلابی در منطقه به‌ویژه جنبش‌های شیعی تبدیل شد (Azani, 2009: 57). ماریوس دیب، در طی تحلیل عوامل رادیکالیزه شدن و سیاسی شدن شیعیان لبنان، وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی و سقوط سلسله پهلوی و استقرار دولت اسلامی شیعی در ایران را با اهمیت‌تر نسبت به سایر عوامل می‌داند و معتقد است که این رویداد، آگاهی سیاسی شیعیان لبنان را افزایش داد و به آن‌ها منبع هویتی فراتر از مرزهای جغرافیای لبنان اعطا نمود (Deeb, 1988: 685).

وقوع انقلاب در ایران، در عین حال که باعث فعال شدن دوباره و ایجاد تحرک سیاسی در شیعیان لبنان - به‌ویژه بعد از ناپدید شدن امام موسی صدر - گردید؛ ولی این پیروزی، چالشی برای جنبش امل محسوب می‌شد؛ زیرا به دلیل ماهیت سکولاری که امل بعد از ناپدید شدن موسی صدر پیدا کرده بود - این جنبش به دنبال برنامه‌هایی بود که انقلابیون ایران با آن‌ها موافق نبودند. این امر به تدریج شدت یافت؛ آن هم به‌ویژه بعد از آن که جنبش اسلام‌گرای حزب‌الله که از منظر عقیدتی، ریشه‌دارتر و با ایران هماهنگ‌تر بود، به جذب گسترده شیعیان لبنان پرداخت و در این مسیر، از عواطف شیعیان نسبت به رهبری امام خمینی بهره می‌برد (مرکز باحث للدراسات، ۱۳۹۰: ۳۸۸). این امر از یک سو نفوذ و قدرت ایران در لبنان را نشان می‌داد و در عین حال، پذیرش رویکرد اسلام انقلابی امام خمینی را توسط شیعیان لبنان و غلبه آن بر سایر رویکردها را به نمایش می‌گذاشت.

هیرشفلد معتقد است که یکی از اهداف انقلابیون ایران و نیز آیت‌الله خمینی، حتی قبل از پیروزی انقلاب در سال ۱۹۷۹ حضور و نفوذ بنیادگرایی اسلامی و حتی کنترل جامعه شیعیان در لبنان بوده است. اهمیت این امر برای انقلابیون اسلام‌گرای ایرانی، از چند جهت بوده است. نخست ارتباطات شخصی آیت‌الله خمینی، با امام موسی صدر، رهبر جامعه شیعیان لبنان بود که تقریباً ۴۰ درصد جمعیت لبنان را تشکیل می‌دادند. دوم؛ ضعف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شیعیان لبنان و فروپاشی دولت مرکزی که امکان - حضور، نفوذ و - مداخله ایران را در آن فراهم می‌کرد. سوم؛ قرار داشتن اغلب جمعیت شیعه در جنوب لبنان؛ یعنی هم‌مرز با اسرائیل برای ایران فرصتی را فراهم می‌کرد که با هزینه کمی به ایفای نقش خود در قالب مبارزه مردمی با صهیونیسم بپردازد و به صورت خاص نسبت به مشارکت و افزایش نفوذ در منازعه عربی و اسلامی با اسرائیل

اقدام کند. علی‌رغم اهمیت این موضوع، برای رهبری ایران، ایفای این نقش بدون موافقت و همراهی سوریه امکان‌پذیر نبود. اقدامات بعدی ایران در حضور در لبنان، با همکاری سوریه و سازمان‌دهی و آموزش و به‌کارگیری شیعیان در مقابله با حضور نیروهای چندملیتی در لبنان و انجام عملیات‌های شهادت‌طلبانه توسط اعضای حزب‌الله، اهمیت و لزوم این اتحاد را آشکارتر ساخت (Hirschfeld, 2014: 110-111). پس ایران در این زمینه به اتحاد با سوریه نیاز شدیدی داشت. در عین حال، حضور ایران در لبنان از منظر رئالیستی و در مقابله با تهدید اسرائیل اهمیت داشت و هم از نظر سازه‌نگاری نیز مبتنی بر هویت اسلامی و ضداستکباری و ضدصهیونیستی نظام سیاسی ایران بود.

در خصوص نقش غیرمستقیم امل در ایجاد حزب‌الله نیز باید گفت؛ بعد از وقوع انقلاب اسلامی و تهاجم ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان، نارضایتی بسیاری از اعضای امل از رویکرد نبیه‌بری و به‌صورت کلی امل، در خصوص انقلاب اسلامی و (روند سکولار شدن آن) و نیز تصمیم نبیه‌بری برای مشارکت در دولت لبنان و کمیته نجات ملی که بعد از اشغال بیروت توسط اسرائیل توسط دولت لبنان برای تعیین نوع مواجهه با اسرائیل تشکیل گردیده بود که در راستای تأمین منافع اسرائیل و آمریکا قدم برمی‌داشت، منجر به دوگانگی در ساختار امل و تقسیم آن به دو طیف میانه‌روها و رادیکال‌های طرفدار انقلاب اسلامی شد. از این رو بود که بسیاری از اعضای آن که تحت تأثیر آموزه‌های امام خمینی و انقلاب اسلامی قرار گرفته بودند، به مخالفت با رویکرد نبیه‌بری (در خصوص اسرائیل و انقلاب ایران) پرداختند. این رادیکال‌ها، با جدایی از این جنبش، زمینه‌ساز تشکیل حزب‌الله گردیدند؛ از جمله این افراد عبارت بودند از: سیدحسن نصرالله، دبیرکل کنونی این جنبش که مسئول امل در بخش بقاع بود، سایر شخصیت‌های فعلی و سابق حزب‌الله؛ از قبیل صبحی طفیلی^۱؛ اولین دبیرکل حزب‌الله، محمد یزبک^۲، یکی از نمایندگان امام خمینی در لبنان و رئیس شورای قضایی - مذهبی این جنبش، حسن خالد^۳، مشاور سیاسی نصرالله؛ نعیم قاسم^۴ معاون دبیرکل؛ حسین موسوی^۵، نایب‌رئیس وقت امل و فردی که در ابتدا امل اسلامی را ایجاد نمود که بعداً به بخشی از حزب‌الله تبدیل شد و اکنون به‌عنوان یکی از دستیاران دبیرکل محسوب می‌شود (Alagha, 2006: 32, 323).

ریچارد نورتون^۶ معتقد است که شیعیان به‌صورت ناگهانی در صحنه سیاسی لبنان ظاهر نشدند؛ بلکه به تدریج و با کمک ایران و با ایفای نقش افرادی؛ مانند امام موسی صدر وارد این عرصه شدند. به‌صورت خاص ناپدید شدن موسی صدر در سال ۱۹۷۸ نقطه عطف مهمی در تحرک و

1. Subhi al-Tufayli
2. Muhammad Yazbik
3. Husayn Khalil
4. Na'im Qasim
5. Husayn al-Musawi
6. Richard Norton

بسیج سیاسی شیعیان بود. به هر حال در فاصله بین سال‌های ۱۹۸۲ - ۱۹۷۸ دوره بحرانی در بسیج سیاسی شیعیان، توسط امل بود. در این دوره، این جنبش مردم‌گرا، زیر سیطره غیرروحانیون - مانند نبیه بری - قرار گرفت؛ یعنی آن‌هایی که برخلاف دیدگاه عناصر رادیکال حزب‌الله، بجای تخریب نظام سیاسی لبنان، به دنبال اصلاح آن بودند. با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، بسیاری از شیعیان لبنان، از اقدامات هم‌کیشان خود در ایران الهام گرفتند؛ از این رو با تهاجم ۱۹۸۲ اسرائیل، شیعیان به سازمان‌های صرفاً شیعی پیوستند (نورتون، ۱۳۸۲: ۱۳۶-۱۳۵) که نتیجه آن، ظهور و تقویت حزب‌الله بود.

وجود شیعیان به‌عنوان بزرگ‌ترین گروه مذهبی در لبنان، ضعف ساختاری و شکنندگی دولت در این کشور و خلأ قدرت ناشی از جنگ داخلی در لبنان، محیط مساعد را برای کنش موفق ایران در این کشور و صدور عینی آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران، در قالب حزب‌الله فراهم نمود (Berti, 2011: 42). از این منظر ایجاد حزب‌الله در لبنان، بزرگ‌ترین و موفق‌ترین نمود استراتژی صدور انقلاب اسلامی ایران بوده است. در این راستا یوسری هزران^۱ در خصوص تأثیر الگوی انقلاب اسلامی در ایجاد و تقویت حزب‌الله بیان می‌کند که اگرچه الگوی بسیج سیاسی امام موسی صدر، توده‌های شیعه را در درون یک چارچوب سیاسی طایفه‌ای سازمان‌دهی کرد؛ ولی از اوایل دهه ۱۹۸۰ - الگوی انقلابی حزب‌الله - که برگرفته از انقلاب اسلامی ایران بود - منجر به تبدیل الگوی اعتراضی مسالمت‌آمیز شیعیان، به حرکتی رادیکالیزه شده گردید. این امر، در نهایت منجر به قدرت‌یابی فزاینده جامعه شیعیان در لبنان شد (هزران، ۱۳۹۰: ۲۵۱). در عین حال، وجود بافت دینی و فرهنگی حزب‌الله که از نظر عقیدتی و فکری، بیشترین نزدیکی را با آرمان‌های انقلاب اسلامی داشت و نیز قرار گرفتن آن در درون جامعه شیعی لبنان، محیطی کاملاً پذیرا را برای پخش پیام‌های انقلاب اسلامی ایجاد نمود و از این طریق بود که حزب‌الله به‌خوبی توانست خود را با اهداف و آرمان‌های این انقلاب وفق دهد (بهروز، ۱۳۹۸: ۳۱). این امر در نوع جهت‌گیری و کنش سیاسی و نظامی آن، در مواجهه با اسرائیل نیز نمایان شد.

تهاجم اسرائیل به لبنان و رادیکالیزه شدن شیعیان

یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و گسترش حزب‌الله، تهاجم ژوئن ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان بود؛ زیرا این حمله در بستر تحولات عظیم سیاسی و امنیتی منطقه خاورمیانه رخ داد و به‌سرعت به سایر تحولات تأثیر گذاشت. این در حالی بود که قبل از آن، سوریه برای دفاع از منافع خود به‌صورت مستقیم وارد این کشور شده بود. سوریه، به تشویق و تحریک چریک‌های فلسطینی، برای نفوذ در لبنان و انجام حملات علیه اسرائیل اقدام می‌نمود که نتیجه این امر از یک‌سو تبدیل لبنان به پایگاه حمله گروه‌های فلسطینی علیه اسرائیل بود و از سوی دیگر، لبنان به مکانی برای

1. Yusri Hazran

مقابله به مثل اسرائیل به این تحرکات مسلحانه مبدل شده بود. از این رو می‌توان گفت؛ یگانه حادثه‌ای که تأثیر بسیار مستقیمی بر ظهور حزب‌الله در لبنان داشت، حملات اسرائیل به این کشور در سال ۱۹۸۲ بود که به اشغال درازمدت لبنان منجر گردید؛ البته در ایجاد حزب‌الله شرایط ناپایدار سیاسی منطقه، بعد از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل نیز به صورت غیرمستقیم تأثیرگذار بودند (حجار، ۱۳۹۰: ۲۱۸-۲۱۷).

در سال ۱۹۸۲ و در اواسط جنگ داخلی لبنان، اسرائیل با هدف نابودی سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) و ایجاد یک دولت دست‌نشانده در بیروت که آماده صلح با اسرائیل باشد، به لبنان حمله کرد، اسرائیل در این زمان، به جامعه شیعیان لبنان که در جنوب، شمال دره بقاع و حومه جنوبی بیروت در اکثریت بودند، توجهی نمود (و آن‌ها را و از جمله امل را تهدیدی برای اهداف خود محسوب نمی‌نمود)؛ ولی زمانی که اسرائیل به سمت شمال لبنان حرکت کرد تا بیروت را محاصره نماید، تنها با مقاومت عده‌ای از مبارزان شیعی لبنانی مواجه گردید؛ آن‌ها افرادی بودند که از انقلاب ایران الهام گرفته بودند و در نهایت از امل جدا شده و به حزب‌الله پیوستند. حزب‌الله، تحقق کارزار دولت انقلابی ایران برای انتشار پیام انقلاب اسلامی بود که الگوی انقلابی حکومت اسلامی را پذیرفته بود و از همان ابتدا، در مقابل رویکرد سکولار و اصلاح‌طلب امل در قبال نظام سیاسی لبنان نیز قرار گرفت. حزب‌الله به مقابله با اشغال‌گری اسرائیل و اقدامات آن از جمله ایجاد منطقه «کمر بند امنیتی» در جنوب لبنان و ناامنی ایجاد شده، ناشی از آن پرداخت و در این مسیر، از عناصر ایدئولوژیک شیعی در جذب شیعیان جوان برای آزادسازی مناطق اشغالی جنوب لبنان بهره گرفت که یکی از مهم‌ترین این مناطق، «جبل عامل» بود که جایگاه مهمی در تاریخ تشیع داشت، از این طریق حزب‌الله توانست نقش مرکزی را در مقاومت در برابر اسرائیل و مقابله با اشغال‌گری این رژیم طی دهه ۱۹۸۰ و دهه‌های بعدی ایفا نماید. اهمیت تهاجم اسرائیل در ظهور حزب‌الله مورد اذعان مقامات متعدد اسرائیلی نیز قرار گرفته است و از جمله ایهود باراک، نخست وزیر سابق اسرائیل در سال ۲۰۰۶ اعلام نمود که «وقتی وارد لبنان شدیم ... حزب‌الله وجود نداشت ... حضور ما در آنجا بود که حزب‌الله را به وجود آورد» (Norton, 2007: 476-478). این امر نمایان‌گر توانایی حزب‌الله در بهره‌گیری از عنصر ایدئولوژی در راستای دستیابی به اهداف استراتژیک در رویارویی با اسرائیل بود.

جدا از تهاجم اسرائیل به لبنان، اقدامات این رژیم در حمایت از عاملان خود در جنوب لبنان، منجر به افزایش ناراضی‌ت در بین شیعیان شد. این ناراضی‌ت‌ها منجر به افزایش خصومت شیعیان، علیه اشغال‌گری اسرائیل و گسترش مواضع رادیکال در بین آن‌ها گردید. با شدت یافتن این رویارویی، توانایی رادیکال‌ها در درون طایفه شیعه به اوج خود رسید و نتایجی را همراه خود داشت که عبارت بودند: از خروج شیعیان از حالت رکود و حاشیه‌نشینی، و تبدیل آن‌ها به یک جامعه انقلابی و رادیکال. بر این اساس، تداوم جنگ داخلی لبنان که از سال ۱۹۷۵ شروع شده

بود، اشغال این کشور توسط اسرائیل، شکنندگی دولت مرکزی و تشدید بی‌ثباتی سیاسی، در نهایت منجر به سیاسی شدن کامل طایفه شیعه در لبنان گردید و آن‌ها را از حاشیه به متن معادلات سیاسی وارد نمود. سیاسی شدن این شیعیان، فضای لازم را برای پیدایش و رشد گرایش‌های رادیکال در درون آن‌ها فراهم نمود و در این شرایط بود که جنبش حزب‌الله، لبنان ظهور یافت و تقویت گردید (اسداللهی، ۱۳۷۹: ۵۰).

اتحاد ایران و سوریه و حضور ایران در لبنان

کشور لبنان در طول تاریخ خویش همواره به مثابه میدان بازی و محل رقابت و توسعه نفوذ و تغییر موازنه قدرت در سطح منطقه‌ای بین بازیگران مختلف بوده است. این کشور با هویتی چندوجهی، به مثابه پل منطقه‌ای در جهان عرب همواره توجه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را به خود جلب نموده است و بسیاری از دولت‌ها تلاش نموده‌اند به انحای مختلف در سیاست داخلی این کشور درگیر شده و بر روندهای آن تأثیر گذارند. ایران نیز فرصت‌های مختلف ژئوپلیتیکی و سیاسی و ایدئولوژیک موجود در لبنان را برای ایفای نقش خویش به خوبی درک نمود و در این مسیر در جهت تقویت پیوندهای خود با شیعیان همسو با خویش در لبنان اقدام نمود (Berti, 2011: 41, 62). در خصوص نقش سوریه در فراهم‌سازی بستر حضور و نفوذ ایران در لبنان، تحلیل‌گر برجسته آمریکایی «اوگوستوس ریچارد نورتون»^۱ معتقد است که سوریه در سال ۱۹۸۲، ورود ایران را به لبنان تسهیل نمود تا طرح‌های اسرائیل و آمریکا را بر هم زند و به عبارتی با متحدان پیشین لبنان مقابله کند. وی بر این اعتقاد است که سوریه در فراهم کردن زمینه استقرار و تقویت حضور و نفوذ ایران در سال ۱۹۸۲ در لبنان نقش مهمی ایفا نمود. از آنجا که جایگاه سوریه در آن زمان در لبنان در حالت ضعف قرار داشت و به دنبال آن بود تا عناصری مانند امل (و افرادی مانند نبیه بری) را که به دنبال بهبود رابطه با آمریکا بودند، تضعیف نماید. از این‌رو، از سال ۱۹۸۲ حساس‌ترین و مهم‌ترین موازنه‌ای که سوریه برقرار نمود، شامل حفظ رابطه راهبردی خود با ایران و هم‌زمان حفظ نفوذ خود بر حزب‌الله به‌عنوان بازیگر طرفدار ایران بود (نورتون، ۱۳۸۲: ۱۳۰، ۱۴۷). در عین حال، یکی از مهم‌ترین دلایل این اتحاد برای ایران حضور و نفوذ در لبنان؛ یعنی در مجاورت دولتی بود که از سوی رهبران ایران به‌عنوان غده سرطانی و اشغال‌گر سرزمین اسلامی فلسطین محسوب می‌شد و نابودی آن، تکلیفی الهی شمرده می‌شد.

اتحاد ایران و سوریه، از ماه ژوئن ۱۹۸۲ وارد مرحله جدیدی از همکاری نزدیک برای مقابله با چالش‌های منطقه‌ای، نه تنها در خلیج فارس - و مسأله عراق - بلکه مهم‌تر از آن در شرق مدیترانه؛ یعنی اسرائیل و لبنان گردید. از نظر گودرزی، دوره حداثی ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ اوج همکاری نزدیک ایران و سوریه و دوره‌ای مهم در تاریخ مدرن خاورمیانه است. در این بین، ماه

1. Augustus Richard Norton

ژوئن ۱۹۸۲ از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا در این ماه اسرائیل اقدام به تهاجم به لبنان نمود و ایران نیز با کسب برتری، نیروهای عراقی را از بخش اعظم خاک خود اخراج نموده بود. در عین حال برخلاف انتظار - اسرائیل و حتی عراق و آمریکا - حمله اسرائیل به لبنان نیز نه تنها این دو متحد را از هم دور ننمود؛ بلکه به هم نزدیک‌تر نمود. در حالی که در طی سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۰ منطقه خلیج فارس، محل اصلی همکاری ایران و سوریه بود. از سال ۱۹۸۲ با حمله اسرائیل، لبنان این جایگاه را به دست آورد. علی‌رغم اهداف آشکارتر و عینی‌تر سوریه در لبنان، اهداف ایران در لبنان پیچیده‌تر و غیرمحسوس‌تر بود. لبنان در این زمان، به مکانی تبدیل شده بود که ایران از آن برای صدور انقلاب خویش بهره می‌گرفت. در عین حال، ایران تلاش می‌کرد شیعیان محلی را به مبارزاتی ضداسرائیلی و ضدغربی تبدیل کند و از این طریق، ایران می‌خواست با در اختیار داشتن ابزارهای چانه‌زنی، نقش بیشتری در اتحاد نسبت به قیبل ایفا کند؛ زیرا که نقش غالب تا این زمان در اختیار سوریه بود (Goodarzi, 2006: 60-88) البته بعد از دهه ۱۹۸۰ به بعد و به‌ویژه از سال ۲۰۰۰ به بعد، نقش غالب در اتحاد از آن ایران گردید.

پس از تجاوز اسرائیل در سال ۱۹۸۲ به لبنان، هماهنگی سیاسی و نظامی بین ایران و سوریه، سودمندی این اتحاد را اثبات نمود؛ زیرا برای سوریه هرگونه قرار گرفتن لبنان در حوزه نفوذ آمریکا - اسرائیل امنیت ملی آن را به صورت اساسی تهدید می‌کرد. این امر در کنار انعقاد معاهده صلح مصر با اسرائیل، به منزله پاشنه آشیلی بود که می‌توانست شکست دیگری را به سوریه تحمیل کند. برای ایران نیز تهاجم اسرائیل فرصت لازم را برای مداخله مستقیم در امور داخلی لبنان و ایجاد حوزه نفوذ در آن فراهم کرد. بسیج نیروهای اسلام‌گرا توسط ایران در لبنان (در قالب حزب‌الله) هزینه تهاجم اسرائیل به لبنان را افزایش داد و منجر به عقب‌نشینی آن (از قسمت اعظم جنوب لبنان) شد و تلاش اسرائیل را برای ایجاد یک دولت مسیحی دست‌نشانده خویش در لبنان نیز ناکام ماند. در عین حال علی‌رغم هیاهوی زیاد اعراب علیه حمله اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۲، ایران تنها کشوری بود که نیرو به خط مقدم اعزام نمود. آن هم در زمانی که حافظ اسد به شدت برای دفع حمله اسرائیل به کمک‌های ایران نیاز فوری داشت. این در حالی بود که ایران درگیر جنگ با عراق بود؛ ولی با این وجود، آماده استقرار نیروهایی برای حمله به اسرائیل نیز گردید. با این وجود باید گفت؛ نتایج این اتحاد در لبنان نیز ارزش و اهمیت آن را بار دیگر ثابت نمود (Taykeh, 2009: 77). البته حضور نظامی مستقیم ایران در جنگ با اسرائیل، با مخالفت امام خمینی (ره) منتفی شد و به حضور مستشاری اکتفا شد.

سوریه به اتحاد خود با ایران از منظر رئالیسم می‌نگریست. پس به تبع حضور ایران در لبنان، منافی برای سوریه به همراه داشت. از این منظر باید گفت؛ از آنجا که یکی از اهداف مهم سوریه در حضورش در لبنان (از اواخر دهه ۱۹۷۰ به بعد) کنترل غیرمستقیم این کشور بوده است. پس از این منظر، حضور ایران در لبنان برای منافع سوریه مفید بود؛ به‌ویژه که از این طریق نیز

می‌توانست بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران نیز بسیار تأثیرگذار باشد. همچنین تاکتیک عملیات انتحاری و به عبارت بهتر، شهادت‌طلبانه نیز برای منافع سوریه در لبنان بسیار مفید بود. به‌صورت خاص اقدام گروه‌های حامی سیاست ایران در لبنان در انجام حملات انتحاری اکتبر ۱۹۸۳ علیه تفنگ‌داران آمریکایی و نیروهای فرانسوی و نیز علیه نیروهای اسرائیلی در آگوست ۱۹۸۴، منافع مهمی برای سوریه به‌همراه داشت. بر اثر حملات ۱۹۸۳، سوریه از منفعت خروج آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها (و ایتالیایی‌ها)، بدون کوشش مستقیم از سوی این کشور برخوردار شد (Hirschfeld, 2014: 117) بعدها همان‌گونه که هیرشفلد پیش‌بینی نمود، سوریه نیز از همین تاکتیک برای خروج نیروهای اسرائیلی، از قسمت اعظم لبنان در سال ۱۹۸۵ استفاده نمود و به‌عبارت بهتر؛ اقدامات حزب‌الله به‌صورت غیرمستقیم به تأمین منافع سوریه نیز منجر شد.

در عین حال، از جمله دلایل علاقمندی مشترک ایران و سوریه در همکاری در حوزه لبنان عبارت بود از این که دولت حافظ اسد تمایل داشت، مشارکت عمیق‌تری نسبت به قبل؛ یعنی دوران امام موسی صدر در امور داخلی جامعه شیعی لبنان داشته باشد. این امر به دلایلی چند وابسته بود: نخست؛ این که پیروزی انقلاب اسلامی شیعی در ایران، سوریه را از اهمیت فزاینده اتحاد با ایران برای مقابله با رقبای اصلی منطقه‌ای خود؛ از جمله عراق، مصر و عربستان سعودی آگاه کرد. در نتیجه، جامعه شیعی در لبنان نیز تحت تأثیر اتحادهای سیاسی - نظامی در خاورمیانه، شاهد نفوذ رو به رشد ایران پس از انقلاب قرار گرفت. دوم؛ چالش داخلی ناشی از مشروعیت از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ بود؛ زیرا در این دوره، حافظ اسد با بزرگ‌ترین چالش داخلی مواجه شده بود. از این رو رژیم علوی سوریه هم برای کسب مشروعیت داخلی در مقابل بنیادگرایان سنی و نیز حفظ نفوذ خود در لبنان نیاز داشت، با جامعه شیعیان روابط نزدیکی داشته باشد؛ زیرا اسد نگران بود که سرکوب مخالفان سنی در سوریه، موازنه را در لبنان در مقابل جامعه سنی لبنان به ضرر وی تغییر ندهد. پس الزامات منطقه‌ای و داخلی اسد را به سمت درگیر شدن بیشتر در لبنان و ایجاد روابط ویژه با جامعه شیعی سوق داد. این رابطه در مرحله اول بین امل به رهبری نبیه بری و حافظ اسد بود (Deeb, 1988: 388-387). از سوی دیگر، اسد در مقابل سنی‌ها و نیز گسترش نفوذ خود در سطح منطقه‌ای به اتحاد با ایران نیاز داشت تا ضمن بهره‌گیری از پتانسیل جامعه شیعه لبنان و مشروعیت مذهبی ایران، از این بازیگران و به‌صورت خاص اتحاد با ایران برای دست‌یابی به اهداف منطقه‌ای خود بهره‌گیری کند.

البته نگاه ایران و سوریه به لبنان الزاماً یکسان نبود؛ زیرا برای ایران (البته در این مقطع) لبنان عرصه‌ای برای صدور انقلاب و پایگاهی برای پیگیری مبارزات ضدصهیونیستی بود؛ ولی برای حافظ اسد ماهیت استراتژیک تعارض از اهمیت بسزایی برخوردار بود. سوریه تلاش می‌کرد، از لبنان برای اخذ امتیازاتی از رژیم اسرائیل بهره‌برداری کند. به‌عبارت دیگر؛ سوریه به‌دنبال (آرزوی

ایده‌آل و) مفهوم غیرعملی نابودی اسرائیل نبود؛ بلکه تلاش می‌کرد، رویکردی واقع‌بینانه‌تر به موضوع داشته باشد. در عین حال، تزریق ایدئولوژی رادیکال ایران به شرق جهان عرب تهدیدی محسوب می‌شد که به گسترش تعارض و تحریک جنگی - با اسرائیل - منجر می‌شد که سوریه خواهان آن نبود (Taykeh, 2009: 77). پس همه منافع و دیدگاه‌های ایران و سوریه در خصوص لبنان و حضور در آن با یکدیگر تشابه کاملی نداشت؛ ولی بین آن‌ها هم‌سویی در خصوص لزوم حفظ تعارض با اسرائیل وجود داشت.

چگونگی و روند شکل‌گیری حزب‌الله؛ نقش ایران در شکل‌گیری و تقویت حزب‌الله در لبنان طی دهه ۱۹۸۰

ایران به دو صورت در ایجاد حزب‌الله و تقویت آن نقش‌آفرینی داشته است. از یکسو به صورت غیرمستقیم با کمک سوریه، از طریق اتحاد ایران و سوریه و از سوی دیگر، به صورت مستقیم با حضور در لبنان و سازمان‌دهی و حمایت از شیعیان که در ادامه این مؤلفه‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

تبدیل تهدید تهاجم اسرائیل به لبنان به فرصتی برای حضور و نفوذ ایران در جهان عرب

ایران و محور آن موسوم به محور مقاومت، از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون در تبدیل تهدیدات به فرصت‌ها دارای تجربه فراوانی و دستی طولانی در این خصوص است. در خصوص شیعیان لبنان نیز ایران به حمله نظامی اسرائیل به لبنان، در شش ژوئن ۱۹۸۲، شانزدهم خرداد ۱۳۶۱ به‌عنوان فرصت مناسبی نگریست که فضای لازم در اختیار ایران قرار داده است تا به صورت مستقیم در عملیات نظامی ضداسرائیلی و ضدصهیونیستی؛ یعنی علیه اسرائیل به‌عنوان مهم‌ترین دشمن ایدئولوژیک خویش، مشارکت کند. بر همین اساس بود که شش روز بعد از شروع این تهاجم؛ یعنی در ۲۱ خردادماه نخستین گروه از نیروهای سپاه پاسداران؛ شامل یک تیپ به فرماندهی احمد متوسلیان به دمشق وارد شدند. ورود این نیروها به سوریه با ناباوری مقامات سوری مواجه شد؛ زیرا آن‌ها فکر می‌کردند که ایران به دلیل درگیر بودن در جنگ با عراق قادر نیست، نیرویی به سایر نقاط اعزام کند. از منظر آن‌ها، این اقدام ایران صرفاً تاکتیکی تبلیغاتی برای حمایت از سوریه و ایجاد جنگ روانی علیه اسرائیل بود؛ ولی حضور نیروهای سپاه که بعد از آزادسازی خرمشهر شهرت زیادی را به دست آورده بودند، غلط بودن این پندار سوری‌ها را ثابت نمود. البته پس از ورود این نیروها، به دمشق مشخص شد که سوریه با اعزام آن‌ها به لبنان موافق نیست. قبل از تهاجم اسرائیل به لبنان، تلاش‌های ایران برای حضور نظامی مستقل در لبنان، با مخالفت حافظ اسد مواجه می‌گردید. علت مخالفت سوریه آن بود که این کشور در کنار هم‌بیمانی با ایران تلاش می‌کرد، از منظر سلسله‌مراتب قدرت فاصله خود را با ایران حفظ کند و مانع از دستیابی ایران به موقعیت برتر در لبنان نسبت به سوریه گردد و استقلال و آزادی عمل

بیشتری در این عرصه در اختیار ایران قرار گیرد. در عین حال این کشور - حتی بعد از ورود ایران به لبنان - به دنبال آن بود که مانع از آن شود که ایران یا متحدانش انحصار عملیات نظامی ضداسرائیلی را در اختیار بگیرند؛ زیرا این امر، توازن قدرت را به ضرر سوریه و جنبش امل تغییر می‌داد. به صورت کلی سوریه به دنبال آن بود که ایران قادر نباشد که به صورت کاملاً مستقل در لبنان حضور داشته باشد و نفوذ پیدا کند. با این وجود، تهاجم اسرائیل موجب شد، مواضع سوریه در خصوص حضور ایران در لبنان ملایم‌تر گردد؛ زیرا در زمانی که مشاهده نمود، دولت‌های عرب واکنش مناسبی به این تجاوز نشان ندادند، به اهمیت بیشتر ایجاد پیوند نظامی با ایران - در لبنان - واقف گردید. این امر برخاسته از دیدگاه سوریه در خصوص ضرورت تعبیر صفتبندی استراتژیک بعد از کمپ‌دیوید بود. در اثر پیوند با ایران در لبنان - و به صورت کلی در خاورمیانه - سوریه توانست ضمن برخورداری از حمایت‌های اقتصادی ایران، از نیروی انسانی، شیعیان لبنان نیز برای دست‌یابی به اهداف منطقه‌ای خود و تغییر موازنه نظامی قدرت بهره بگیرد (اسداللهی، ۱۳۷۹: ۶۲-۶۱). ایران توانست از تهدید رخ داده، ناشی از تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان، فرصتی برای تقویت اتحاد خود با سوریه و فراتر از مسأله جنگ ایران و عراق بهره گیرد و در مرحله بعد، به تقویت حضور در جهان عرب و به صورت خاص لبنان و افزایش نفوذ خود از طریق ایجاد حزب‌الله، اقدام نماید.

ایجاد حزب‌الله، طی دهه هشتاد میلادی در لبنان را می‌توان در راستای رویکرد ایدئولوژیک و پیگیری جهت‌گیری ضدصهیونیستی و ضداستکباری ایران دانست. این امر را به‌ویژه با تقویت این جنبش در دهه‌های بعد، از منظر نواقع‌گرایی، بر اساس اصل خودیاری و ایجاد بازدارندگی در مقابل آمریکا و اسرائیل و متحدانش قابل تحلیل است. در این راستا بود که ایران تلاش نمود، با بسیج گروه‌ها و جنبش‌های هم‌سو با ایدئولوژی انقلابی ایران و اسلام سیاسی - شیعی آن جهت اثرگذاری بر محیط منطقه‌ای خود اقدام نموده و در مقابل فشارهای مختلف نظام بین‌الملل به رهبری آمریکا، مقاومت نماید (رومی و کاظمی، ۱۴۰۰: ۱۴۵-۱۴۴)؛ زیرا ایران انقلابی که دارای رویکرد تجدیدنظرطلبانه نسبت به نظام بین‌الملل بود، در دوره جنگ با عراق به تدریج به این واقعیت دست یافت که قدرت‌های بزرگ و متحدان منطقه‌ای آن به دنبال نابودی نظام جمهوری اسلامی ایران هستند و ضمن وقوف به محدودیت‌های خویش، «تنهایی استراتژیک» خود در منطقه و نظام بین‌الملل را به صورت عینی احساس نمود. از این رو بود که در کنار اتحاد با سوریه، تلاش نمود از ابزار ایدئولوژی نیز برای مقابله با تهدیدات علیه انقلاب و امنیت نظام، در پیرامون خویش استفاده نماید. تهاجم اسرائیل به لبنان، فرصت لازم را برای عملیاتی کردن این راهبرد برای ایران فراهم نمود و از این طریق بود که ایران توانست قوی‌ترین گروه نیابتی خویش را در

مجاورت مرزهای شمالی اسرائیل برای مواجهه با رژیم صهیونیستی مستقر نماید. این امر به خوبی منطق استراتژیک و ایدئولوژیک ایران را در ایجاد و تقویت حزب‌الله نشان می‌دهد.

سازمان‌دهی، آموزش و حمایت نظامی شیعیان لبنان توسط ایران و تقویت گرایش نظامی در بین شیعیان

ماگنوس راسپورت^۱، نقش ایران در ایجاد حزب‌الله طی دهه ۱۹۸۰ را در سه مرحله طبقه‌بندی می‌کند. مرحله نخست، ورود اولیه نیروهای سپاه پاسداران به لبنان بلافاصله بعد از حمله اسرائیل به این کشور بود که آن‌ها اقدام به آموزش نظامی افرادی موسوم به جنبش امل اسلامی (جداشدگان از امل) نمودند و مبادرت به عضوگیری تشکیلاتی و هدایت عقیدتی شیعیان منطقه‌ی بقاع لبنان کردند. در این مرحله، روحانیون شیعی لبنان، ایجاد حزب‌الله را پی‌ریزی کردند و حتی خواستار ایجاد جامعه اسلامی شیعی، برگرفته از الگوی ایران در لبنان بودند. مرحله دوم در ارتباط با فعالیت‌های حزب‌الله در حومه جنوبی بیروت بود که نسبت به عضوگیری از بین شیعیان این منطقه نمودند که این امر با کمک روحانیون برجسته حزب‌الدعوه؛ مانند سیدحسن نصرالله و ارتباط با آیت‌الله سیدمحمدحسین فضل‌الله انجام می‌شد. مرحله سوم، مربوط به گسترش حزب‌الله به جنوب لبنان است که عوامل متعددی در دستیابی حزب‌الله به این امر - موقعیت برجسته در جنوب لبنان - نقش داشتند (حجار، ۱۳۹۰: ۲۲۳-۲۲۰).

در گسترش حزب‌الله و تقویت گرایش‌های نظامی و رادیکالیسم نظامی در جنبش، عوامل متعددی نقش داشتند که از جمله عبارت بودند: اخراج فلسطینی‌ها از این منطقه از سوی اسرائیل در سال ۱۹۸۲؛ موفقیت حزب‌الله در حمله به نیروهای آمریکایی و فرانسوی در سال ۱۹۸۳؛ موفقیت نسبی در حملات شهادت طلبانه علیه اهداف اسرائیل در جنوب لبنان، کمک‌های ایران به حزب‌الله و افزایش نفوذ ایران از طریق روحانیون محلی؛ مانند شیخ راغب حرب. تمامی این عوامل، به تقویت تمایلات نظامی‌گرایانه حزب‌الله کمک نمود. در نتیجه این امر بود که حزب‌الله در اواسط دهه ۱۹۸۰ شاخه نظامی خود را موسوم به «مقاومت اسلامی» ایجاد نمود که هدفش آزادسازی جنوب لبنان از اشغال اسرائیل بود؛ البته در عین حال، توانمندی رهبران حزب‌الله، منجر به ایجاد تحرک، انسجام و اتحاد در جامعه محروم شیعیان لبنان گردید که آن هم در چارچوب ایجاد یک سازمان متشکل سیاسی - نظامی نمودیافت. این امر، نقش مهمی در ایجاد و گسترش محبوبیت حزب‌الله ایفا نمود (حجار، ۱۳۹۰: ۲۲۳-۲۲۰).

در خصوص نقش ایران در حمایت و سازمان‌دهی شیعیان لبنان در ابتدای دهه ۱۹۸۰ باید گفت؛ بعد از عملیات آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۶۱، تعداد محدودی از نیروهای نظامی ایران در راستای حمایت از شیعیان لبنان و مقابله با اسرائیل، به سوریه اعزام شدند؛ ولی امام

۱. Magnus Ranstorp

خمینی پس از این امر، تهاجم اسرائیل به لبنان را توطئه‌ای آمریکایی برای منحرف نمودن توجه ایران از جنگ با عراق دانست. پس از این بود که مأموریت نیروهای اعزامی سپاه پاسداران به سوریه تغییر یافت و موضوع مشارکت مستقیم در عملیات نظامی علیه اسرائیل منتفی گردید؛ ولی به علت نیاز شدید شیعیان لبنان به آموزش نظامی، سپاه با مأموریت جدید مستشار نظامی در لبنان حضور پیدا کرد. بعد از این تحول، در استراتژی ایران، سوریه نیز اجازه داد، نخستین نیروهای سپاه؛ شامل ۸۰۰ نفر مقر خود را از شهرک زبدانی در سوریه ترک نموده و در شهر بعلبک لبنان مستقر گردند. البته در کنار نیروهای نظامی، افراد روحانی نیز حضور داشتند که به آموزش ایدئولوژیک گروه‌های اسلام‌گرای شیعی می‌پرداختند. نخستین دوره آموزش نظامی - عقیدتی سپاه که با پنهان‌کاری خاص انجام می‌شد، ۱۸۰ نفر را در برمی‌گرفت که شامل بسیاری از روحانیونی بود که بعداً از اعضای برجسته حزب‌الله شدند، از مهم‌ترین آن‌ها سیدعباس موسوی بود، بعدها دبیرکل حزب‌الله شد. حضور سپاه، فراتر از آموزش نظامی افکار و دیدگاه‌های انقلاب اسلامی را در این منطقه و بعدها در سراسر لبنان گسترش داد. با اشغال بیروت و جنوب لبنان توسط ارتش اسرائیل، تنها دو منطقه شمال و بقاع - در شمال شرقی لبنان - خارج از منطقه اشغال شده، توسط اسرائیلی‌ها بودند؛ در حالی که ساکنان شمال لبنان بیشتر سنی هستند، ولی منطقه بقاع و مرکز آن شهر بعلبک، بیشتر شیعه هستند. از این رو بود که اسلام‌گرایان شیعی در منطقه بقاع مستقر شدند (اسداللهی، ۱۳۷۹: ۶۵-۵۹). از این منظر، یکی از مهم‌ترین اهداف حضور نیروهای ایرانی در لبنان مسأله صدور انقلاب بود که از این طریق در حال انجام بود.

در خصوص چرایی حضور اسلام‌گرایان شیعه - و نیروهای سپاه - در بعلبک باید گفت؛ پس از سه روز، از تهاجم اسرائیل به لبنان این رژیم موفق شد، به دروازه‌های بیروت برسد. این امر به دلیل عدم وجود هیچ‌گونه مقاومتی حتی از سوی نیروهای فلسطینی و نیز جنبش امل بود. با این وجود، اولین مقاومت از سوی نیروهای اسلام‌گرای شیعی در ورودی جنوب شهر بیروت آن هم با استفاده از سلاح‌های سبک انجام گردید، افرادی که در مصاحبه با رسانه‌ها هويت خود را «پیروان امام خمینی» نامیدند. اشغال بیروت و بسیاری از مناطق شیعه‌نشین توسط اسرائیل و افزایش فشارها از سوی اسرائیل بر شیعیان منجر به این شد که گروهی از روحانیون و جوانان انقلابی شیعه، برای جلوگیری از فروپاشی جامعه شیعیان لبنان و حفاظت از آن، از جنبش امل جدا شده و هسته‌های مقاومتی را ایجاد کنند. از این رو بود که آن‌ها با این هدف، در کنار سایر گروه‌های اسلام‌گرای شیعی در بقاع مستقر گردیدند (صفتاج، ۱۳۹۴ الف: ۲۹-۲۵).

تا قبل از تهاجم اسرائیل در سال ۱۹۸۲، به دلیل تداوم جنگ داخلی لبنان بین گروه‌های شیعی، انسجامی وجود نداشت، ولی با سقوط بیروت توسط ارتش اسرائیل و محاصره ضاحیه - حومه جنوبی بیروت که شیعه‌نشین است - اغلب اعضای این مجموعه‌ها، خود را به بعلبک رساندند. افراد شیعی، مستقر در منطقه بقاع؛ شامل این گروه‌ها بودند: الف - جوانان مذهبی رشد یافته در

مساجد؛ ب- سازمان‌های دانشجویی شیعی؛ ج- افراد شبه‌نظامی عمدتاً وابسته به امل؛ د- افراد شبه‌نظامی شیعی عضو گروه‌های فلسطینی؛ ه- اعضای کمیته‌های یاری انقلاب اسلامی، به رهبری شیخ راغب حرب؛ و ز- روحانیون مستقل؛ مانند آیت‌الله سیدمحمدحسین فضل‌الله. مجموعه‌های متفرق اسلام‌گرایی که در بعلبک گرد هم آمده بودند، با وجود اختلاف دیدگاه در سه موضوع اشتراک نظر داشتند: الف- اعتقاد به ولایت فقیه؛ ب- پیروی از امام خمینی و ج- مقابله با اسرائیل. از سوی دیگر، آن‌ها به دلیل آن که تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته بودند و اندیشه‌ها و سازمان‌های موجود در لبنان را در دستیابی به اهداف موردنظر خود ناکام می‌دانستند، در صدد برآمدن تا با الگو برداری از این انقلاب، تشکیلاتی را برای محقق نمودن اهداف و تفکرات اسلامی خود ایجاد کنند (صفتاج، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۵). با نگاهی به نقاط اشتراک مجموعه‌های کوچک اسلام‌گرای لبنانی، اهمیت عنصر ولایت فقیه و از منظر سازنده‌نگاری مؤلفه‌های هنجاری و ایدئولوژیک را در اتحاد داخلی این گروه‌ها و در سطح کلان‌تر، اتحاد آن‌ها با ایران در قالب حزب‌الله به خوبی می‌توان دید.

تلاش ایران برای صدور انقلاب به لبنان و تبدیل حزب‌الله به جنبش مقاومت ضد صهیونیستی و ضد اشغالگری

جدا از پیوندهای قبلی ایران، لبنان و اقدامات امام موسی صدر، وقوع تهاجم نظامی اسرائیل به لبنان در خرداد ماه ۱۳۶۱ فضایی را در این کشور فراهم نمود که شیعیانی که از انقلاب اسلامی (و اندیشه‌های امام خمینی) تأثیر پذیرفته بودند، نسبت به ابطال طرح‌های مسالمت‌جویانه در خصوص چگونگی مقابله با اسرائیل و همکاری با ایالات متحده آمریکا اقدام نمودند و در نهایت با الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران و با تأکید بر مقاومت در برابر تجاوزگر (و در بعد کلان‌تر در مقابل استکبار) آن را سرلوحه اقدامات خود قرار دادند. در نتیجه این شرایط و موفقیت‌های آن‌ها، مفهوم مقاومت، اعتبار و مقبولیت بیشتری برخوردار گردید و بستر لازم را جهت ایجاد تشکیلات یکپارچه، به نام حزب‌الله لبنان را به وجود آورد (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۷۱-۱۷۰).

در خصوص نقش‌آفرینی ایران در جهت ایجاد حزب‌الله باید گفت؛ پس از تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان، در سال ۱۹۸۲ با توجه به زمینه‌های مساعد قبلی در بین شیعیان لبنان، دولت ایران در راستای استراتژی صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌های اسلامی آزادی‌بخش با نظارت سفیر خود در سوریه^۱ و نیروهای سپاه پاسداران مستقر در بعلبک زمینه انسجام و مذاکره بین گروه‌های اسلام‌گرای شیعی و ایجاد تشکلات جدید را فراهم آورد. بعد از مذاکرات اولیه، یک کمیته ۹ نفره، از روحانیون شیعه لبنان، شخصیت‌های وابسته به امل اسلامی، حزب الدعوة لبنان و کمیته‌های یاری انقلاب اسلامی تشکیل شد. سپس در راستای ایجاد سازمان جدید، هیئتی به ریاست

۱. علی اکبر محتشمی پور

سیدعباس موسوی به ایران سفر نمود و ضمن دیدار با امام خمینی، توافق گروه‌های اسلام‌گرا را به اطلاع ایشان - جهت اخذ مشروعیت شرعی - رسانده شد که این امر مورد تأیید امام خمینی قرار گرفت. پس از اتمام فعالیت کمیته یاد شده، شورایی پنج نفره از بین آن‌ها انتخاب شد که نام آن «شورای لبنان» گذاشته شد. اسلام‌گرایان شیعه در چارچوب سازمان جدید، به فعالیت مخفیانه علیه اسرائیل اقدام نمودند. شورای لبنان در ماه می ۱۹۸۴/ اردیبهشت ۱۳۶۳ تصمیم گرفت، نام ثابتی برای تشکیلات خود انتخاب کند. نام جدید «حزب‌الله انقلاب اسلامی در لبنان» بود. حزب‌الله به تدریج حوزه فعالیت خود را از بعلبک به بیروت و سپس جنوب لبنان گسترش داد؛ ولی تا سال ۱۹۸۵ به منظور حفظ امنیت خود به صورت کاملاً مخفیانه اقدام می‌نمود و اعلام موجودیت نکرد و فعالیت‌های خود را تحت عنوان جبهه مقاومت ملی انجام داد که این امر، منجر به مصادره بسیاری از موفقیت‌های حزب‌الله توسط نیروهای چپ‌گرای لبنان و امل گردید. به تدریج حزب‌الله تلاش نمود، هویت مقاومت اسلامی را آشکار کند. از این رو، در شش ژانویه ۱۹۸۴/ شانزدهم آذر ۱۳۶۲ برای نخستین بار بیانیه‌ای نظامی با امضای مقاومت اسلامی منتشر نمود. حزب‌الله همراه با اعلام موجودیت، به تدریج به گسترش عملیات نظامی در منطقه اشغالی جنوب لبنان اقدام نمود؛ البته آشکارسازی هویت و برنامه‌های حزب‌الله، هم‌زمان با عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان انجام شد. حزب‌الله در ۱۶ فوریه ۱۹۸۵/ بیست و هفتم بهمن ۱۳۶۳ در یک گردهمایی رسمی با صدور یک نامه سرگشاده، هویت، استراتژی و برنامه‌ی ایدئولوژیک خود را برای نخستین بار اعلام کرد. موفقیت‌های حزب‌الله در عرصه مقابله با اسرائیل طی سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۸۴ و افزایش تلفات نظامیان اسرائیلی آن‌ها را در معرض فشار افکار عمومی آن رژیم قرار داد. این امر، در نهایت منجر به عقب‌نشینی ارتش اسرائیل از جنوب لبنان در ۱۴ ژوئن ۱۹۸۵/ بیست و پنجم خرداد ۱۳۶۴ گردید. اسرائیل در نهایت نیروهای خود را در این سال در منطقه‌ای هم‌جوار مرزهای خود در جنوب لبنان موسوم به «کمر بند امنیتی» مستقر نمود. اهمیت این موفقیت، برای حزب‌الله به گونه‌ای بود که رابین رایت در کتاب خود به نام «شیعیان مبارزان راه خدا» می‌نویسد، در طول تاریخ اسرائیل، این برای نخستین بار است که دولت یهودی تحت فشار یک کشور عربی و دشمن مجبور به عقب‌نشینی شده است. این امر، نمایان‌گر نخستین شکست نظامی اسرائیل بود و حتی برخی مفسرین، جنوب لبنان را ویتنام اسرائیل نامیدند (اسداللهی، ۱۳۷۹: ۱۰۰-۶۷).

رویکرد حزب‌الله در مواجهه با رژیم صهیونیستی و مبارزه با اشغال‌گری اسرائیل، به موفقیت‌های آن در سطح لبنان و برخورداری از حمایت‌های متعدد ایران و تقویت روزافزون این جنبش، در ابعاد مختلف منجر گردید بود. این حمایت‌ها ناشی از آن بود که دیدگاه ایدئولوژیک و سیاسی و استراتژیک حزب‌الله، با مبانی انقلاب اسلامی و نیز نوع نگرش نظام جمهوری اسلامی

در خصوص اسرائیل و آمریکا و غرب قرابت بسیاری دارد؛ در عین حال اقدامات حزب‌الله در مقابله با اسرائیل نیز با استراتژی امنیتی جمهوری اسلامی ایران از بیشترین مشابهت برخوردار است (گلشنی و باقری، ۱۳۹۱: ۱۲۵). رویکرد حزب‌الله در تئوری و عمل؛ یعنی هم در سند رسمی ۱۹۸۵ و هم در عملکرد آن به خوبی نمایان گردیده بود. از این منظر نیز دلایل شکل‌گیری اتحاد بین ایران و حزب‌الله را نیز به راحتی می‌توان درک نمود که برخاسته از اشتراک در مولفه‌های هنجاری، هویتی و ایدئولوژیک و نیز ملاحظات استراتژیک بود.

از این رو بود که حزب‌الله، بعد از کسب پیروزی‌های مهم در مقابل اسرائیل - در طی دوره ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱ تبدیل به جنبش کامل اجتماعی گردید که فراتر از بُعد نظامی، دارای ساختار کامل و ایدئولوژی لازم برای ایجاد تغییرات - سیاسی و اجتماعی گردید. از نظر آلاغا، در دهه ۱۹۹۰ حزب‌الله، به یک حزب سیاسی پارلمانی نیز تبدیل گردید (Alağa, 2011: 19) البته رشد و قدرت‌یابی حزب‌الله، از این زمان سرعت افزون‌تری یافت؛ به گونه‌ای که اسرائیل بر اثر ناکامی‌های خود در مقابل حزب‌الله در دهه ۱۹۹۰ و به دلیل هزینه‌های زیاد مادی، انسانی و سیاسی که حزب‌الله به آن تحمیل نمود، آن رژیم را وادار نمود که بر مبنای رویکردی رئالیستی در سال ۲۰۰۰ از جنوب لبنان خارج گردد. این در حالی بود که پیروزی حزب‌الله در سال ۲۰۰۶ نیز دوباره به نمایش گذاشته شد. در عین حال، حزب‌الله با درک اهمیت بهره‌گیری از عنصر ضداشغالگری و ضدصهیونیستی، به عنوان نماد مشروعیت اقدامات خود تلاش کرده است، با توجه به اشغال بودن بخشی از اراضی جنوب لبنان توسط اسرائیل (تپه‌های کفر شوبا) از این مؤلفه برای تقویت مشروعیت سیاسی و افزایش مؤلفه قدرت خود در لبنان و نیز منطقه بهره گیرد.

حزب‌الله لبنان سازمانی بود که به علت ماهیت شیعی و انقلابی آن، بیشترین آمادگی را جهت پذیرفتن ارزش‌ها و آموزه‌های انقلاب اسلامی از خود نشان داد. از این رو، حزب‌الله با توجه به پذیرفتن کامل ایدئولوژی انقلاب اسلامی بر لزوم تکیه، بر قابلیت‌های خود به منظور مقابله با دشمن (صهیونیستی و استکباری) تأکید کرد. از این رو بود که جمهوری اسلامی ایران حزب‌الله را نوک پیکان مبارزه خود با اسرائیل محسوب نمود و بر اساس تعالیم اسلامی (و نیز مبتنی بر اولویت‌های استراتژیک) به حمایت همه‌جانبه از آن پرداخت. در همین راستا و نیز به علت فضای خاص لبنان و حضور قدرت‌های گوناگون در آن (که هر یک به دنبال حمایت از فرقه خاصی بودند)، ایران نیز به منظور حمایت از جامعه شیعیان لبنان و نیز مقابله با اسرائیل، در لبنان حضور پیدا کرد (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۷۱-۱۷۰). این امر، منجر به ایجاد ارتباط و اتحاد استراتژیک منحصر به فرد ایران با حزب‌الله گردید. اگرچه در لبنان طوایف و احزاب مختلف تا حدی به بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، برای برخورداری از پشتیبانی، حمایت مالی و سیاسی وابسته هستند؛ ولی هیچ کشوری همانند ایران بر روی بازیگران محلی در لبنان (و حتی منطقه) سرمایه‌گذاری نکرده است و از چنین رابطه فراگیر و محوری برخوردار نیست؛ حتی ائتلاف

سوریه با بازیگران داخلی؛ مانند امل در لبنان، اتحاد بین مسیحیان مارونی و اسرائیل در طول جنگ داخلی و یا اتحاد بین عربستان سعودی و جامعه سنی لبنان، قابل مقایسه با سطح مشارکت استراتژیک ایران و حزب الله بوده است؛ رابطه‌ای منحصر به فرد ایران با حزب الله، با برخورداری از پشتوانه پیوندهای قبلی بین جامعه شیعیان لبنان و ایران، منجر به اتحادی طولانی مدت، بسیار مستحکم و دارای ابعاد ایدئولوژیک و استراتژیک، بین این دو بازیگر شده است (Berti, 2011). (41) از این منظر است که می‌توان با کمک توأمان از نواقح گرایبی و سازه‌نگاری به تبیین مؤلفه‌های معنایی و مادی تأثیرگذار در ظهور حزب الله و شکل‌گیری پیوندهای ایدئولوژیک و استراتژیک بین جمهوری اسلامی ایران و این جنبش اقدام نمود.

مفهوم «مقاومت» در شکل‌گیری حزب الله و اتحاد ایران با این جنبش، از اهمیت زیادی در ابعاد ایدئولوژیک و استراتژیک برخوردار بوده است؛ زیرا مقاومت در مقابل اسرائیل به‌عنوان رژیمی که اقدام به اشغال سرزمین‌های اسلامی نموده است و نیز مقابل آمریکا به‌عنوان ابرقدرتی که سلطه‌گر و حامی اسرائیل است، از مهم‌ترین اهدافی بوده است که در تشکیل اتحادی که در دهه‌های بعدی «محور مقاومت» نام گرفت، نقش اساسی را ایفا نموده‌اند. از این منظر بود که در لبنان، شیعیان مبارز آن تحت تأثیر این ایدئولوژی انقلابی ایران قرار گرفتند و با آن هم‌گرا شدند که نتیجه آن ایجاد حزب الله بود، جنبشی که (مشارکت استراتژیک آن با ایران و سوریه و) ایستادگی و مبارزه آن مقابل اسرائیل توانایی این جنبش و ایدئولوژی اسلام سیاسی شیعی را به‌صورت عینی و در سطح راهبردی به نمایش گذاشت. از این روست که ایران، در طول چهار دهه گذشته با احساسی توأم با افتخار از پیروزی‌های حزب الله (در مقابل اسرائیل و متحدان و مؤتلفانش) یاد نموده و در تأمین امنیت و منافع ملی خویش از آن سود جسته است و از این طریق توانسته است، بر نقش منحصر به فرد خود در مبارزه ضداسرائیلی در سطح جهان اسلام تصریح و تأکید نماید (Akbarzade, 2016: 140). بنابراین هم در شکل‌گیری و قدرت‌یابی حزب الله در سطح لبنان و منطقه و هم در تحکیم پیوندهای بین ایران و این جنبش، اشتراکات در سطوح هنجاری، هویتی و ایدئولوژیک و ملاحظات استراتژیک وجود داشته است.

ارتقای جایگاه حزب الله برای ایران و سوریه، از بازیگری محلی به دارایی استراتژیک در سطح منطقه‌ای

یکی دیگر از دلایل تقویت پیوندهای ایران و حزب الله در دهه ۱۹۸۰ و پس از آن در کنار حمایت‌های مختلف ایران از آن، به توان راهبردی این جنبش و تبدیل تهدیدات به فرصت‌های ارتقای قدرت برمی‌گردد؛ به گونه‌ای که این جنبش در دهه‌های بعدی، با کمک ایران توانست به مقابله موفق با اسرائیل بپردازد که نمود آن عملیات‌های موفق حزب الله در دهه ۱۹۸۰، وادار

1. Resistance

2. Axis of Resistance

کردن اسرائیل به خروج اجباری از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۲، برتری استراتژیک در جنگ ۲۰۰۶ بود. این روند، در دهه ۲۰۱۰ نیز با وقوع بحران ادامه یافت و حزب‌الله را به بازیگر تمام عیار منطقه‌ای تبدیل نمود.

در دهه ۲۰۱۰ و با افزایش سطح تهدیدات علیه اتحاد ایران و سوریه، از سوی گروه‌های سلفی؛ مانند داعش (و متحدان آمریکا) که ایران حمایت اسرائیل را پشت سر آنها می‌دانست و ارزیابی میزان بالای تهدید این گروه‌ها، از سوی ایران برای سوریه به‌عنوان متحد خود (و عینی شدن تهدید آن برای عراق) و نیز در سطح ژئوپلیتیک (به‌عنوان تهدیدی مستقیم علیه امنیت نظامی و حتی سیاسی ایران)، جایگاه حزب‌الله را برای ایران به‌عنوان یک «دارایی استراتژیک» بسیار ارتقا داد و به افزایش بی‌سابقه تعهد ایران، نسبت به حزب‌الله به‌عنوان یک شریک راهبردی، قابل اعتماد و پایدار منجر گردید. این امر، از یک سو (مطابق نظریه توازن تهدید) ناشی از وجود تهدیدات مشترک برای ایران و حزب‌الله بود که به مشارکت استراتژیک و پاسخ مشترک آنها منجر گردید. از سوی دیگر، بین اولویت‌های استراتژیک و اهداف ایدئولوژیک ایران و حزب‌الله، یک نوع هم‌زیستی عمیق‌تری ایجاد گردید. به بیان دیگر؛ این دو مؤلفه نه تنها همدیگر را تقویت نمودند، بلکه می‌توان گفت؛ جدا شدن آنها از یکدیگر را دشوار ساخت، زیرا رویکرد ایدئولوژیک ایران منجر به حمایت از حزب‌الله در ظهور و قدرت‌یابی آن در لبنان شده است و در عین حال، این امر به اتحاد ایران با سوریه علیه آمریکا و اسرائیل نیز منتهی شده است. به‌صورت کلی مشارکت استراتژیک ایران و حزب‌الله در اصل یک پاسخ استراتژیک به ارزیابی از تهدیدات علیه ایران (و سایر هم‌پیمانانش) در محیط منطقه‌ای بوده است. با توجه به ادغام اولویت‌های ایدئولوژیک و اهداف استراتژیک ایران و عدم امکان جدایی آنها - به‌ویژه - در خصوص حزب‌الله نمی‌توان تصور نمود که این مؤلفه‌ها از هم جدا شوند؛ زیرا ملاحظات و جهان‌بینی ایدئولوژیک ایران؛ یعنی اسلام سیاسی شیعی، در ابتدا عاملی اثرگذار در ایجاد اتحاد ایران با حزب‌الله بوده است؛ ولی در عین حال، ارزیابی ایران از تهدیدات پیش‌رو در طی چهار دهه گذشته، این اتحاد را به دارایی استراتژیک ایران تبدیل نموده است (Akbarzadeh, 2016: 140-127) و به تحکیم اتحاد ایران با حزب‌الله و تلفیق بیشتر ایدئولوژی و استراتژی و هم‌زیستی بین آنها کمک نموده است.

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری حزب‌الله در لبنان در ابتدای دهه ۱۹۸۰ - و اتحاد ایران و سوریه - از یک سو پاسخی مبتنی بر مؤلفه‌های نظریه موازنه تهدید و مقابله با تهدید اسرائیل بود و در جهت ارتقای امنیت و نیز نفوذ بود و در عین حال، پیوندهای ایران و حزب‌الله ناشی از اشتراکات ایدئولوژیک

و هنجاری و هویتی، مورد نظر رهیافت سازه‌انگاری بود. به بیان دیگر، اتحاد ایران و حزب‌الله و به‌صورت دقیق‌تر نقش ایران در ایجاد حزب‌الله با هدف مقابله با تهدید نظامی و امنیتی اسرائیل علیه جهان تشیع بود و از سوی دیگر، تقویت اتحاد و پیوندهای ایران و حزب‌الله به‌تدریج ماهیت واقع‌گرایانه بیشتری پیدا کرد و اهمیت حزب‌الله در سیاست خارجی و امنیتی ایران در شرق مدیترانه و مجاور اسرائیل افزون‌تر شد. از این‌روست که بر اساس تحلیل سازه‌انگاران، از بسترهای مساعد ایجاد حزب‌الله و نقش ایران در این خصوص باید بیشتر به اشتراکات هنجاری ناشی از اسلام سیاسی شیعی امام خمینی و صدور انقلاب اسلامی در کنار تعاملات قبلی بین شیعیان ایران و لبنان توجه نمود و آن‌ها را در زمینه‌سازی اتحاد ایران و حزب‌الله تأثیرگذار دانست و در عین حال، از منظری واقع‌گرایانه، مقابله با تهدید امنیتی اسرائیل، افزایش نفوذ و حضور در لبنان، در ایجاد حزب‌الله و تقویت اتحاد ایران و این جنبش اثرگذار بوده است.

تحلیل عوامل و زمینه‌های ظهور و شکل‌گیری حزب‌الله، در دهه ۱۹۸۰ نشان داد که هیچ‌کدام یک از نظریات روابط بین‌الملل به تنهایی از توان لازم برای تحلیل این مسأله برخوردار نیست؛ و در عین حال تفکیک ماهیت تئوریک عوامل و مؤلفه‌های دخیل در بسترسازی ظهور و شکل‌گیری حزب‌الله دشوار است، ولی باید گفت؛ در دو بعد زمینه‌های افزایش تحرک سیاسی شیعیان و نیز عوامل ظهور حزب‌الله، به‌صورت توأمان عناصر و مؤلفه‌های هنجاری و هویتی مبتنی بر سازه‌انگاری و مؤلفه‌های عینی مبتنی بر نواقعی‌گرایی نقش ایفا نموده‌اند. مؤلفه‌هایی مانند وجود ارتباطات و اشتراکات فرهنگی و تاریخی و مذهبی بین ایران و (شیعیان) لبنان، نقش امام موسی صدر در خارج کردن شیعیان از انزوا و حاشیه‌نشینی با کمک عنصر هنجارهای برگرفته از هویت و مذهب شیعه و رادیکالیزه شدن و سیاسی شدن شیعیان هم دارای بعد هنجاری و هویتی مبتنی بر سازه‌انگاری و هم بعد عینی مبتنی بر واقع‌گرایی بوده که به دلیل درک صحیح شرایط داخلی و خارجی جامعه لبنان و محیط بیرونی آن توسط امام موسی صدر بوده و عوامل دیگری مانند تلاش شیعیان برای برخورداری از حمایت خارجی (یعنی ابتدا سوریه و بعد ایران)، تهاجم اسرائیل به لبنان و اتحاد ایران و سوریه مؤلفه‌هایی عینی و مبتنی بر نواقعی‌گرایی تدافعی بوده است، تحلیل عاملی مانند پیروزی انقلاب اسلامی و بازتاب آن نیز نمایان‌گر بعد ایدئولوژیک، هویتی و هنجاری ناشی از اسلام سیاسی شیعی در زمینه تأثیرگذاری بر ظهور حزب‌الله بوده است. در خصوص چگونگی و روند شکل‌گیری حزب‌الله و نقش ایران در این خصوص نیز سازماندهی، آموزش و حمایت نظامی شیعیان لبنان توسط ایران و تقویت گرایش نظامی در بین شیعیان، در چارچوب مؤلفه‌های عینی نظریه نواقعی‌گرایی (تدافعی و تهاجمی) قابل تحلیل است. در عین حال، در زمینه تلاش ایران برای صدور انقلاب به لبنان و تبدیل حزب‌الله به جنبش مقاومت ضدصهیونیستی و ضداشغالگری نیز می‌توان رگه‌های متعددی از عناصر هویتی، هنجاری مبتنی بر اسلام سیاسی شیعی و سازه‌انگاری و البته عناصر واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی؛ مانند

ایجاد موازنه در مقابل تهدید و افزایش قدرت مشاهده نمود و در مؤلفه تبدیل تهدید تهاجم اسرائیل به لبنان، به فرصتی برای حضور و نفوذ ایران در جهان عرب نیز توان تحلیل نواقعی گرای تهاجمی را از طریق توسعه نفوذ ایران و کاهش قدرت و امنیت طرف مقابل، یعنی اسرائیل قابل تحلیل است.

بنابراین می‌توان گفت؛ دو نظریه سازه‌نگاری و نواقعی‌گرایی، حتی نواقعی‌گرایی تهاجمی که تأکید بر افزایش قدرت، نفوذ و امنیت به بهای کاهش قدرت، نفوذ و امنیت بازیگر مقابل می‌نماید، از توان تحلیلی لازم برای تحلیل عوامل و زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری حزب‌الله و نقش آفرینی ایران در ایجاد و تقویت حزب‌الله برخوردار است. ایران در شکل‌گیری و تقویت حزب‌الله، دارای منطق ایدئولوژیک و استراتژیک بوده است، حزب‌الله بازیگری خاص و متحدی استراتژیک برای ایران است و تحلیل روابط این دو بازیگر به تنهایی، از توان هر یک از نظریات سازه‌نگاری و نواقعی‌گرایی خارج است. این امر، ناشی از مؤلفه‌های متعددی از قبیل نوع نگاه ایران به رژیم اسرائیل و نقش منحصر به فرد حزب‌الله در این خصوص و نیز قدرت، بازدارندگی و نفوذ منطقه‌ای ایران به‌ویژه در بین شبکه متحدان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. از منظر ایدئولوژیک نیز وجود حزب‌الله در لبنان، به‌عنوان مهم‌ترین نمود صدور انقلاب اسلامی که خود را فرزند انقلاب اسلامی ایران و ایدئولوژی اسلام سیاسی شیعی آن می‌داند و ایران نیز چنین نگاهی به آن دارد؛ به‌ویژه با توجه به تخاصم ایدئولوژیک ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی، فرصتی برای ایران و انقلاب اسلامی است، موضوعی که ایران به‌خوبی اهمیت آن را درک می‌کند؛ زیرا سطح اقدامات ایران در منطقه، برای حفظ دولت سوریه در محور مقاومت و نقش آفرینی ایران و شبکه متحدان شیعی‌اش در منطقه در بحران سوریه، در دهه گذشته به‌عنوان پل ارتباطی ایران و حزب‌الله، گویای این امر است. این امر ناشی از ارتقای جایگاه حزب‌الله برای ایران و سوریه از بازیگری محلی در دهه ۱۹۸۰ به دارایی استراتژیک در سطح منطقه‌ای در دهه‌های اخیر بوده است. حمایت ایران از حزب‌الله و پیوندهای بین این دو بازیگر، به تأمین توأمان منافع ایدئولوژیک و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران منجر گردیده است. در عین حال، افزایش سطح و دامنه تهدیدات رژیم اسرائیل در سال‌های جدید علیه امنیت ملی ایران منجر به آن شده است که اهمیت و نقش منحصر به فرد حزب‌الله و سایر متحدان منطقه‌ای ایران در منطقه؛ از جمله فلسطین اشغالی در حفظ و ارتقای بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نمایان‌تر شود.

کتابنامه

- اسداللهی، مسعود (۱۳۷۹). از مقاومت تا پیروزی. تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- اسداللهی، مسعود (۱۳۸۲). جنبش حزب‌الله لبنان، گذشته و حال. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بهروز، صمد (۱۳۹۸). «مؤلفه‌های تأثیرگذاری حداکثری انقلاب اسلامی ایران بر حزب‌الله لبنان»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۸(۱): ۲۵-۴۷.
- ترکی، هادی و ستوده آرائی، محمد (۱۳۹۸). «حزب‌الله به مثابه جنبش سیاسی - اجتماعی»، دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۷(۲): ۵۷-۸۰.
- حجار، صامی (۱۳۹۰). «گسترش حزب‌الله»، در: سیدحسین موسوی و عسگر قهرمان‌پور. حزب‌الله لبنان؛ سیاست، قدرت و اقتدار، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رومی، فرشاد و کاظمی، احسان. (۱۴۰۰). «جایگاه گروه‌های نیابتی در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، ۹(۱): ۱۶۲-۱۳۱.
- صفتاج، مجید (۱۳۸۸). تحولات خاورمیانه پس از انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات سفیر اردهال.
- صفتاج، مجید (۱۳۹۴). سی سال مقاومت: کارنامه حزب‌الله در عرصه تهدیدات داخلی و منطقه‌ای لبنان. تهران: انتشارات آفاق روشن بیداری.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳). قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران. ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- گلشنی، علیرضا و باقری، محسن (۱۳۹۱). «جایگاه حزب‌الله لبنان در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی - بین‌المللی، ۴(۱۱): ۱۵۶-۱۲۳.
- مرکز باحث للدراسات (۱۳۸۸). تاریخ احزاب شیعی در لبنان (از قرن ششم تا پایان سال ۱۹۸۲). ترجمه جواد اصغری، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- نورتون، اوگستوس ریچارد (۱۳۸۲). «لبنان، جدال داخلی و ارتباط با ایران» در: جان. ال. اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- هزران، یوسری (۱۳۹۰). «شیعیان در لبنان: از حاشیه تا مرکز»، در: سیدحسین موسوی و عسگر قهرمان‌پور، حزب‌الله لبنان؛ سیاست، قدرت و اقتدار. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

References

- Akbarzadeh, Shahram (2016). "Why does Iran need Hizbullah?" **The Muslim World**, 106(1): 127-140.
- Alagha, Joseph (2011). **Hizbullah's Identity Construction**. Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Asadollahi, Masoud (2000). **From Resistance to Victory**. Tehran: Andisheh-Sazan-e-Noor Institute for Strategic Studies. (in Persian)
- Asadollahi, Masoud (2003). **Lebanese Hezbollah Movement: Past and Present**, Tehran: Research Institute for Strategic Studies. (in Persian)
- Augustus Richard Norton, (2003). "Lebanon: The Internal Conflict and the Iranian Connection", in **The Iranian Revolution: Its Global Impact**, John. L. Esposito, (Ed.). translated by Mohsen Modiri Shanechi, Tehran: Islam and Iran Recognition Center Publications. (in Persian)
- Azani, Eitan (2009). **Hezbollah: The Story of the Party of God - From Revolution to From Revolution to Institutionalization**. New York: Macmilan.
- Barnett, Michael N. (1996). "Identity and Alliances in the Middle East". In Peter J. Katzenstein, **The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics**. New York: Columbia University Press.
- Behrouz, Samad (2019). "Components of Maximum Influence of the Islamic Revolution of Iran on Hezbollah in Lebanon", **Islamic Revolution Research Quarterly**, 8(1): 25-47. (in Persian)
- Berti, Benedetta (2011). "Engineering a "Resistance Axis": The Islamic Republic of Iran and Lebanon", in: The Ongoing Battle for Beirut: Old Dynamics and New Trends, **The Institute for National Security Studies (INSS)**, Retrieved from <https://www.inss.org.il/he/wp-content/uploads/sites/2/systemfiles/%D7%9E%D7%96%D7%9B%D7%A8%20111.pdf>
- Deeb, Marius (1988). "Shia Movements in Lebanon: Their Formation, Ideology, Social Basis, and links with Iran and Syria". **Third World Quarterly**, Volume 10, No. 2.
- Dermott, Rose Mc (2004). **Political Psychology in International Relations**, Ann Arbor: The University of Michigan Press.
- Fuller, Graham. (1995). **Qibla Alam, Iranian Geopolitics**, Translated by Abbas Mokhbar, Center Publishing. (in Persian)
- Golshani, Alireza and Bagheri, Mohsen (2012). "The Place of Lebanon Hezbollah in Deterrence Strategy of Islamic Republic of Iran", **Political and International Research Quarterly**, 4(11): 123-156. (in Persian)
- Goodarzi, Jubin (2006). **Syria and Iran: Diplomatic Alliance and Power Politics in the Middle East**, London: Tauris Academic Studies.
- Hajar, Sami (2011). "Expansion of Hezbollah", in **Lebanon's Hezbollah; Politics, power and authority**, Seyed Hossein Mousavi and Asgar Ghahramanpour (Eds.). Tehran: Research Institute for Strategic Studies. (in Persian)

- Hazran Yusri (2011). "The Shiite Community in Lebanon: From Marginalization to Ascendancy ", in **Lebanon's Hezbollah; Politics, power and authority**, Seyed Hossein Mousavi and Asgar Ghahramanpour (Eds.). Tehran: Research Institute for Strategic Studies. (in Persian)
- Hirschfeld, Yair (2014). "The odd couple: Ba'athist Syria and Khomeinrs Iran". In Moshe, Ma'Oz and Avner, Yaniv (Eds.). **Syria under Assad: Domestic Constraints and Regional Risks**. London: Routledge.
- Markaz Baheth LelDerasat (2009). History of Shiite Parties in Lebanon (from the sixth century to the end of 1982). Translated by Javad Asghari, Tehran: Research Institute for Strategic Studies. (in Persian)
- Norton, Augustus Richard (2007). "The Role of Hezbollah in Lebanese Domestic Politics", **The International Spectator**, 42(4): 475-491.
- Ranstorp, Magnus (1997). **Hizb'allah in Lebanon the Politics of the Western Hostage Crisis**. Basingstoke: Macmillan Press Ltd.
- Roomi Farshad and Kazemi Ehsan (2021). "The Place of Proxy Groups in the Foreign Policy Strategy of the Islamic Republic of Iran", **World Politics Quarterly**, 10(1):131-162. (in Persian)
- Ryan, Curtis R. (2009). **Inter-Arab Alliances: Governance and International Relations in the Middle East**. Gainesville: University Press of Florida.
- Safataj, Majid (2008). **Middle East developments after the Islamic Revolution**. Tehran: Safir Ardahal Publications. (in Persian)
- Safataj, Majid (2014). **Thirty years of resistance: Hezbollah's Track Record in the field of domestic and regional threats in Lebanon**. Tehran: afaq Roshan Bidari Publications. (in Persian)
- Takeyh, Ray (2009). **Guardians of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs**. New York: Oxford University Press.
- Torki, Hadi and Sotoudeh Arani, Mohammad (2019). Hezbollah as a political-social movement, **Journal of "Political Sociology of the Islamic World**, 7(15): 80-57. (in Persian)
- Waltz, Kenneth N. (1986). "Anarchic Orders and Balances of Power", In Robert, Keohane (Ed.). **Neorealism and Its Critics**. New York: Columbia University Press.
- Weitsman, Patricia A. (2004). **Dangerous Alliances: Proponents of Peace, Weapons of War**. Stanford: Stanford University Press.
- Wilkins, Thomas Stow (2006). "Analysing coalition warfare from an intra-alliance politics perspective: The Normandy Campaign 1944". **Journal of Strategic Studies**, 26(6): 1121-1150.